

زبان عرفانی حافظ

ترجمه ۱۰۰ غزل دیوان حافظ

HAFEZ's Mystical Language
100 of His Translated Sonnets

گردآوری و ترجمه: امیر علی سیاسی

Translation: Amir Ali Siassi



سرشناسه	:	حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق.
عنوان قراردادی	:	Hafiz, Shamsoddin Muhammad, 14th century
عنوان و نام پدیدآور	:	دیوان، انگلیسی - فارسی، برگزیده
گردآوری و ترجمه امیرعلی سیاسی	:	Divan. English-Persian. Selection
مشخصات نشر	:	زبان عرفانی حافظ: ترجمه ۱۰۰ غزل دیوان حافظ = ... Hafez's
مشخصات ظاهری	:	تهران: اتاق آبی، ۱۳۹۷.
شابک	:	۳۰۸ ص:، ۱۴×۲۱ س.م.
وضعیت فهرست نویسی	:	978-600-5590-16-6
یادداشت	:	فیبا
عنوان دیگر	:	انگلیسی - فارسی.
موضوع	:	ترجمه ۱۰۰ غزل دیوان حافظ.
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۸ق.
موضوع	:	Persian poetry -- 14th century
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- ترجمه شده به انگلیسی
موضوع	:	Persian poetry -- 14th century -- Translations into
موضوع	:	English
موضوع	:	شعر انگلیسی -- قرن ۲۱م. -- ترجمه شده از فارسی
موضوع	:	English poetry -- 21st century -- Translations from
شناسه افزوده	:	سیاسی، امیرعلی، ۱۳۵۸ - گردآورنده، مترجم
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۷ ۵۴۲۵PIR
رده بندی دیویی	:	۱/۳۳۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۱۹۸۱۷۵



انتشارات اتاق آبی

زبان عرفانی حافظ

گردآوری و ترجمه: امیرعلی سیاسی

گرافیک جلد: بیتا امین پور

ناشر: اتاق آبی

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۹۰-۱۶-۶

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

مقدمه

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، ستاره‌ی درخشان ادبیات غنی ایرانی، در سال ۷۲۶ ه.ق در شیراز متولد شد. او طی ۷۷ سال عمر پربار خود، خدمات عارفانه و شاعرانه به فرهنگ ایرانی و ادبیات پارسی ارائه داد. حافظ بهترین تفکرات عارفانه و ادیبانه را در قالب اشعار بلیغ و مختصر خلق کرد. ایده‌هایش از فیلسوفان، متفکران و پژوهشگران معاصر پیشی گرفت. از آنجایی که اشعار شگفت‌انگیزش از قواعد موجود عصر خودش پیروی نمی‌کرد، گنجی ارزشمند و منحصر به فرد به ادبیات پارسی اعطا کرد. او اشارات، استعارات، مثل‌ها و دیگر نمایه‌های گفتاری را به بهترین شکل که تا قبل و بعد از او حاصل نشده بود، به کار برد. حافظ یکی از نادر شاعرانی است که غم عاشق، احساس سوختن پروانه، افسوس شمع و عشق بلبل را با فصاحت کامل بیان می‌کند. او واژه‌هایش را در اقیانوسی از مفاهیم منحصر به فرد و قابل دسترسی، که افتخاری است برای فرهنگ ایرانی، نگاه داشت. از مجموعه اشعارش تا کنون ۴۰۰ غزل معروف بازنویسی شده و هزاران بار چاپ و به ۱۰ زبان دیگر ترجمه شده است. حافظ قرآن را به زیبایی از بر بود و متون قرآنی را طبق هفت نسخه معتبر مرتبط به تلفظ‌ها قلباً نقل قول می‌کرد. حافظ در سال ۸۰۳ ه.ق درگذشت. او در نزدیکی نمازخانه‌ای عمومی در حومه‌ی شیراز به خاک سپرده شد. مقبره‌اش زیارتگاه عارفان مشتاق، دوستداران کمال‌گرای شعر و شاعری و پیروان حقیقت و انسانیت است. میراث شعری حافظ حدود ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ شعر، ۴۰۰ تا ۵۰۰ غزل، چند مرثیه‌ی طولانی، ابیات مختصر و تعداد کمی کتیبه‌ی قرن نهم است. غزلیات حافظ به فیض الهی و پیغام‌های کامل قرآن نسبت داده می‌شود که باعث عزت ایرانیان و مسلمانان است. مردم برای این شاعر بزرگ آن قدر احترام قائلند که دیوانش تقریباً در هر خانه‌ای پیدا می‌شود.

Introduction

Khajeh Shams'eddin Mohammad Hafez Shirazi, the shining star of the rich Persian literature, was born in Shiraz in 726 AH. He presented his great Gnostic and poetic services to the Persian literature and Iranian culture during the 77 years of his prolific life. Hafez created the best literary and Gnostic concepts in the form of eloquent and succinct lyrics. His concepts surpassed those of other contemporary philosophers, thinkers and scholars. His marvelous poems, not complying with the existing norms of his time, contributed a valuable and unique treasure to the Persian literature. He made excellent use of allusions, metaphors, parables and other figures of speech, never achieved before or after him. Hafez is one of the rare capable of expressing the lovers' grief, the feelings of burning butterflies, a candle's sigh and a nightingale's love with great eloquence. He has preserved his words in an ocean of accessible and unique definitions and images, which are an honor for the Persian culture. From his large collection large collection of poems, nearly 400 well-known verses and lyrics has so far been rewritten and printed thousands of times and translated into tens of other languages. Hafez recited the Quran beautifully and cited Quranic passages by heart according to all seven reliable related versions of pronunciations. Hafez died in 803 AH. He was buried adjacent to the public prayer ground in a suburb of Shiraz. His shrine is the place of pilgrimage for the yearning mystics, lovers of poetic perfection and the seekers of truth and humanism. The poetic heritage of Hafez includes approximately 4000-5000 verses, 400-500 lyric poems, several long elegies, short couplets and a few pieces of 9th century inscriptions. His lyrics, attributed to divine grace and the complete messages of the great Quran, have always been held in great esteem by Persian speakers, enthusiasts and Muslims. People's respect for this great poet is so great that his Divan is found in almost every house.

الایا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید
ز تاب زلف مشکینش چه خون افتد در دلها
به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها
مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم
جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محملها
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
همه کارم ز خود کامی به بد نامی کشید آری
نهران کی ماند آن رازی کز آن سازند محفلها
حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ
مستی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها

Hey! O cupbearer, pass around and offer the drinking bowl:
For love appeared easy from afar, but it's far from over.
Because of the musk's scent whose fragrance the wind scatters
From curls of its musky locks, blood circulated to our hearts!
With wine decorate the prayer mat if the Magi Master bid thee;
For the holy traveler knows to show the way to Divinity
In the stage of our Beloved, safely loving each moment
The bell sounds saying: "Seal your containers of existence!"
The dark night, with the fear of the wave and the whirlpool.
How can the light-burdened on the shore, understand us?
By following my heart's desire, I've become infamous!
For loose-lips reveal the mysterious secret of societies
Hafez! If you seek presence be present to the Beloved become
selfless.

صلاح کار کجا و من خراب کجا
ببین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا
چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را
سماع وعظ کجا نغمه‌ی رباب کجا
دلیم ز صومعه بگرفت و خرقة‌ی سالوس
کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال
خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا
ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد
چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا
مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است
کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا
چو کحل بینش ما خاک آستان شماست
کجا رویم بفرما ازین جناب کجا
قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست
قرار چیست صبوری کدام خواب کجا

How far is the holy work, from a drunken lover like me?
See the distance of the promised land, from where we be!
How are the sly related to the humbly righteous?
Where is preaching and the instrument's melodies?
My heart wearied of the cloister and of the religious cloak
Where is the Magi monastery and the pure wine of consciousness?
In our hearts lives on His sweet memory
Free of faults,disappeared has that coquetry
What do the dark hearted enemies gain from the Friend's
countenance?
How far is the dead lamp from the candle of the Sun's
resplendence?
Look not on the adam's apple or upon the buttchin for it's a pit!
O heart! Thou goest everywhere, and how quick?
How our vision of solution is your soil's province,
Where should we go? For me you've convinced!
O friend! from **Hafez** seek neither constancy nor rest
What is constant,where is patience to the sleepless?

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندوش بخشیم سمرقند و بخارا را
بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
کنار آب رکناباد و گلکشت مصلی را
فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را
ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را
حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو
که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را
من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را
بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی
جواب تلخ می زبید لب لعل شکرخا را
نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند
جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را
غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

If the Turk from Shiraz touches our heart for his mole, I'll grant
Samarkand and Bukhara
Give us the everlasting wine for it can't be received in the other
world, O Bartender!
Not in the water banks of Ruknabad nor rose garden of Mosalla
Shout that these joking gipsies do sweet work in this sour land
They've tried our patience like Turks who've pillaged
Our unfinished love is the beauty of the self-sufficient mate
What need does the lovely face have of elasticity, complexion and
make-up?
Tell the tale of musician and wine to seek less of time's secrecy
For its mystery none solved and is unsolved by philosophy
I sought to save daylight by Joseph's beauty
Love for him brought Zulaikha out of her screen of chastity
You gossiped about me but I forgive thee for it was the Decree of
the Almighty
For it is better to respond to the bitter by being in ecstasy
O Soul! Hear the wise counsel that is nearer to the Soul,
For youth's to prosper, heed the wise man's counsel.
Thou sang a sonnet full of pearls, **Hafez!** Fluently and Accurately
Sing
That on thy verse the Sky may scatter the cluster of the Pleiades.

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
شکر فروش که عمرش دراز باد چرا
تفقیدی نکند طوطی شکرخا را
غرور حسن اجازت مگر نداد ای گل
که پرسشی بکنی عندلیب شیدا را
به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر
به بند و دام نگیرند مرغ دانا را
چو با حبیب نشینی و باده پیمایی
به یاد دار محبان باد پیمان را
ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست
سهی قدان سیه چشم ماه سیما را
جزین قدر نتوان گفت در جمال تو عیب
که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را
در آسمان نه عجب گر به گفته‌ی حافظ
سماع زهره به رقص آورد مسیحا را

O breeze! Kindly speak to the beautiful gazelle
Telling it has made us long for the mountain and desert
Asking why art the sugar-sellers life long?
Not inquiring about the sugar eating parrots
O rose has thy beauty's pride not given thou permission
That thou would not inquire about the lovelorn nightingale
From creation's affection we search for the amorous gaze
Not able to confine the wise bird by net or snare
Since thou art seated with the Beloved and drink the great grape
Remember the Beloved's whom with you have drank
I don't recall the color of familiarity
The straight, dark-eyed and moon faced in similarity
To this extent I elaborate for your beauty is flawless
That there is no one equal to your state of loyal loveliness
In the whole sky what if of **Hafez's** utterances
Will bring back to life the dancing Christians from the singing of
Venus.

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را
 دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
 باشد که باز بینیم آن یار آشنا را
 ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون
 نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
 در حلقه‌ی گل و مل خوش خواند دوش بلبل
 هات الصبوح هبوا یا ایهاالسكر
 آینه‌ی سکندر جام می است بنگر
 تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
 ای صاحب کرامت شکرانه‌ی سلامت
 روزی تفقدی کن درویش بینوا را
 آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرفست
 با دوستان مروت با دشمنان مدارا
 در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند
 گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را
 بنت العنب که زاهد ام الخبائثش خواند
 اشهی لنا و احلی من قبله العذارا
 هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی
 کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را
 خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند
 ساقی بده بشارت پیران پارسا را
 حافظ به خود نپوشید این خرقة می آلود
 ای شیخ پاک دامن معذور دار ما را

O faithful of God, I wear my heart on my sleeve
A pain that the hidden mystery should be revealed
We are the ship-wrecked! Arise, O spring breeze
It is granted that, our Beloved Friend, we may see!
For the duration of 10 days, the space is filled with sorcery
Holiness rewarded at the cost of solitude is timely
Last night beside the rose and wine the nightingale sang sweetly
O intoxicated ones come back to life by the wine of the Saki!
The chalice of wine is Alexander's mirror to those who see
Just that it may reflect to thee the kingdom, so richly
O Divinely Favored One, be grateful for your safety
One day the starving dervish makes an inquiry both worlds peace
lie in these two creeds
With friends show kindness and with enemies show courtesy
They gave us no entrance to the Hall of Fame's alley, co-create
Fate if you disagree
The bitter wine, Sufi's call the mother of iniquities is sweeter than
kisses of virginity

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم
مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را
مژده‌ی سیاهت ار کرد به خون ما اشارت
ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا
دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی
تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا
همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایان بنوازد آشنا را
چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی
دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را
به خدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز
که دعای صبحگاهی اثری کند شما را

Who will send this prayer to the Sultan's attendants?
Not neglecting the beggars, for sovereignty is a privilege!
Taking refuge in God, from the evil-natured;
Perchance that falling star may assist us for God's sake
If thy dark eye-lash has pointed to our blood,
Make no mistake and think of its deceit, O idol!
Your excitement consumes the heart of the world
What do you gain by not being true to love?
All the night until the dawn's breeze I have this hope
That the message of love will cherish the lover.
What's the resurrection you've shown to lovers, O Beloved?
For existence's excitement are sacrificing Heart and Soul
Give a glimpse of consciousness to **Hafez**, the early bird
That his morning prayer wishes for you to catch all the worms!

صوفی بیا که آینه‌ی صافی‌ست جام را
تا بنگری صفای می لعل فام را
راز درون پرده ز رندان مست پرس
کاین حال نیست صوفی عالی مقام را
عنقا شکار می نشود دام باز چین
کاین جا همیشه باد به دست است دام را
در عیش نقد کوش که چون آب‌خور نماند
آدم بهشت روضه‌ی دارالسلام را
در بزم دور یک دو قدح درکش و برو
یعنی طمع مدار وصال دوام را
ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش
پیرانه سر بکن هنری ننگ و نام را
ما را بر آستان تو بس حق خدمت است
ای خواجه باز بین به ترجم غلام را
حافظ مرید جام می است ای صبا برو
وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

Come O Sufi! For the cup's mirror is shining:
So that you may see the brightness of the ruby wine
Seek the mystery behind the veil from the wise
That this state is not for the superior-complexities
The phoenix is not hunted so remove the snare
For here, the wind lies firmly in the hand of the snare
Strive to enjoy the moment, for when no water remains
Adam was cast out of his safety net, or the garden
Enjoy one or two cups at the banquet
Do not greedily seek to always remain the same
O heart! My youth has deserted me and from life I'm flowerless
O genius minded one, it is time for you to show your prowess
We are privileged to be of service
For that is our purpose on this surface
The follower of the heart's cup is **Hafez**
For mere mortals salute the time's Shaikh

ساقیا برخیز و درده جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
ساغر می بر کفم نه تا ز بر
بر کشم ایام دلق ازرق فام را
گرچه بد نامی ست نزد عاقلان
ما نمی خواهیم ننگ و نام را
باده درده چند ازین باد غرور
خاک بر سر نفس نافر جام را
دود آه سینه‌ی نالان من
سوخت این افسردگان خام را
محرم راز دل شیدای خود
کس نمی بینم ز خاص و عام را
با دلارامی مرا خاطر خوش است
کز دلم یکباره برد آرام را
ننگرد دیگر به سرو اندر چمن
هر که دید آن سرو سیم اندام را
صبر کن حافظ به سختی روز و شب
عاقبت روزی بیابی کام را

O Bartender! Arise; and give us the wine
Throw dirt on the mind's worry of time
Place the wine cup in my palm so that from my breast
I may remove this patched garment
Although the wise think we are infamous
We don't desire prestige or being famous
Pour wine! Persist how long in the midst of pride
Like dust in the wind exists this desire
The smoke from the sigh of my burning heart
Burned those depressed immature ones
The companion of my distraught heart's secret
Among common and noble, none I see with tranquility or heart's
peace,
Who, from my heart, once took my ease.
For disregarding the garden's Cypress
To behold the silver-limbed Cypress
Hafez! In the adversity of night and day persevere:
In order that thou mayst reach all your dreams here.

رونق عهد شبابست دگر بستان را
می‌رسد مژده‌ی گل بلبل خوش الحان را
ای صبا گر به جوانان چمن باز رسی
خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را
گر چنین جلوه کند مغیبه‌ی باده فروش
خاکروب در میخانه کنم مژگان را
ای که بر مه کشی از عنبر سارا چوگان
مضطرب حال مگردان من سرگردان را
ترسم آن قوم که بر دردکشان می‌خندند
در سر کار خرابات کنند ایمان را
یار مردان خدا باشی که در کشتی نوح
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
هر کرا خوابگه آخر نه که مشتی خاک است
گو چه حاجت که برآری به فلک ایوان را
برو از خانه‌ی گردون بدر و نان مطلب
کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد
گاه آنست که بدرود کنی زندان را
حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

The splendor of youth always belongs to the Garden
The joyous tidings of the rose are met by the nightingale
O breeze! If you should again reach the green meadows,
Relay this service to the nightingale, cypress and rose.
If the young Magian, wine-seller, display such affection
My eye-lash will be the dust-sweeper at the door of the Tavern
O, aim for the moon to land on the stars as you paint space
Don't make me anxious, since I'm in a bewildered state
In Noah's Arc become the friend of the Prophets and Saints
There's some soil that stays dry even in the storm's midst
The ones who know their final bed will be down in the abyss
Say: "What need do you have to lift the terrace to the heaven?"
Selflessly travel within this revolving sphere, my brethren
For this dust-pit will consume all of our corpses in the end
My Canaan moon! You'll sit on the Throne of Egypt,
But only when you bid farewell to the mind's prison!

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
در خرابات معان ما نیز هم منزل شویم
کاین چنین رفته‌ست در عهد ازل تقدیر ما
ما مریدان روی سوی کعبه چون آریم چون
روی سوی خانه‌ی خمار دارد پیر ما
با دل سنگینت آیا هیچ درگیرد شبی
آه آتش بار و سوز ناله‌ی شبگیر ما
عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوشست
عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
باد بر زلف تو آمد شد جهان بر من سیاه
نیست از سودای زلفت بیش از این توفیر ما
مرغ دل را صید جمعیت به دام افتاده بود
زلف بگشادی ز شست ما بشد نخجیر ما
روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
زان سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش
رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما

Last night our Master came from the mosque towards the tavern:
O companions of the Path! Where do you plan to go after?
We also shall be staying at the Fire-Worshipper's Tavern;
For to Eternity's Covenant we have been predestined
How may us disciples turn to the Kaaba's direction
When our Master has his gaze towards the Inn
Does your heavy heart ever affect the night?
Our fiery sigh and burning groans fill the night!
If reason only knew that being a captive of the heart is delight
The wise become distraught while seeking to unite
A wind upon the Lover's face rid me of my sight
To love you like you should be loved is the only thing on my mind
Hunting the crowd, the bird of our heart loses its wings to fly
Loosening your locks making our hands full of desire
By your grace thy beautiful face brought a verse of the Quran to
light
For that Reason, in our interpretation we only know glory and
kindness
Beyond the sphere passeth the arrow of our sigh, **Hafez!** Silence.

ساقی به نور باده بر افروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی خیر ز لذت شرب مدام ما
چندان بود کرشمه و ناز سهی قدان
کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما
ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست
نان حلال شیخ ز آب حرام ما
مستی به چشم شاهد دلبند ما خوش است
زان رو سپرده‌اند به مستی زمام ما
ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما
گو نام ما ز یاد به عمدا چه می بری
خود آید آن که یاد نباشد ز نام ما
حافظ ز دیده دانه‌ی اشکی همی فشان
باشد که مرغ وصل کند قصد دام را
دریای اخضر فلک و کشتی هلال
هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

Cupbearer! With the wine's light rekindle our cup,
Songster sing lyrics which uplift us full of love
In the cup we've seen the reflection of our Beloved
O thou without knowledge of the perpetual bibbing of ours.
The coy glance of coquettish grace is glorious
Elegantly moving like a lofty pine-tree is our cypress
Never dies those whose heart is alive with love
Recorded in the world is our everlasting existence of us
On the Resurrection will we be able to keep what we've saved up?
The holy bread of the Shaikh, more than our water that's unlawful
Pleasing is intoxication to the heart-binding Beloved
Therefore, to intoxication they have granted the reign to us
O breeze! If thou pass by the garden of our beloved ones,
Take care! To the Beloved present the message of ours.
Recall our name from memory deliberately liberate us, without
recollection itself will come
Hafez! From thy eye, keep shedding tear-drops; while the phoenix
burns to be born.

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
 آب روی خوبی از چاه زنخدان شما
 کی دهد دست این غرض یا رب که همدستان شوند
 خاطر مجموع ما زلف پریشان شما
 عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده
 باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما
 دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری
 کاندرین ره کشته بسیارند قربان شما
 دل خرابی می کند دلدار را آگه کنید
 زینهار ای دوستان جان من و جان شما
 کس به دور نرگست طرفی نبست از عافیت
 به که نفروشد مستوری به مستان شما
 بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر
 زان که زد بر دیده آب روی رخشان شما
 با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته‌ای
 بو که بویی بشنوم از خاک بستان شما
 عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم
 گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما
 می کند حافظ دعایی بشنو آمینی بگو
 روزی ما باد لعل شکرافشان شما
 ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو
 کای سر حق ناشناست گوی چوگان شما
 گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست
 بنده‌ی شاه شماییم و ثناخوان شما
 ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی
 تا ببوسم همچو گردون خاک ایوان شما

O! how splendid is the beauty of the moon on thy glowing
countenance,
Your chin-dimple gives you character like your reputation!
O Lord! When our desires are alleviated by our companions,
Your locks will be untied and united will be our hearts as
confidants
Wearing my heart on my sleeve believe my soul longs to be
consoled by you
Should I be coming or going? I'm looking forward to hearing from
you
Passing us beyond the outskirts of blood and clay, there are
casualties by those who sacrifice on the way
My heart is in desolation, tell the heart possessor, my friends I
swear with all my heart and soul
Around your eye, witnesses aren't blessed better, to the love
drunk, they sell their chastity belt
Our sleep-induced fortune wakes vigilance, what water on the eye
does to your countenance!
With the west breeze please send a bouquet for I smell the scent of
your rose garden
Long be your Life, O Bartender of Unions Banquet, our cup isn't
filled in your absence!
Hafez has uttered a prayer listen to it and say an Amin!

می دمد صبح و کله بست سحاب
الصبح الصبوح یا اصحاب
می چکد ژاله بر رخ لاله
المدام المدام یا احباب
می وزد از چمن نسیم بهشت
بس بنوشید دائماً می ناب
تخت زمرد زده ست گل به چمن
راح چون لعل آتشین دریاب
در میخانه بسته‌اند دگر
افتتح یا مفتح الابواب
در چنین موسمی عجب باشد
که بیستند میکده به شتاب

The Sun rises in the sky to play hide and seek with the clouds
O companions! The morning cup! The morning cup!
The dew drops on the face of the tulip
Lovers of the constantly continuing
From the grass blows the breeze of Paradise
Then, forever drink the purest vines
The emerald throne has laid the green lawn
Returned for us to receive the copper cup
Again they have closed the door of the tavern:
O Remover of blocks! Unlock our tavern!
Everything happens on time, like blessings in disguise
The bar closed so we could start detoxing we realized!

صبح دولت می‌دمد کو جام همچون آفتاب
فرصتی زین به کجا باشد بده جام شراب
خانه بی‌تشویش و ساقی یار و مطرب نکته‌گوی
موسم عیش است و دور ساغر و عهد شباب
از پی تفریح طبع و حسن و طرب
خوش بود ترکیب زرین جام با لعل مذاب
از خیال لطف می‌مشاطه‌ی چالاک طبع
در ضمیر برگ گل خوش می‌کند پنهان گلاب
شاهد و مطرب به دست افشان و مستان پای کوب
غمزه‌ی ساقی ز چشم می‌پرستان برده خواب
باشد آن مه مشتری درهای حافظ را اگر
می‌رسد هر دم به گوش زهره گلبانگ رباب

The day's state dawns, where is the light-filled bowl?
Where's an opportunity better than this? Grant the wine, and pour!
The house without fear, the wine-bearer and the songster here
It is the time of Love, pass the cup around to get freer
Feed your mood of pleasure with the joys of wellness
Euphorically the Golden Chalice melted the ruby in its presence
Fancy the grape's grace transforms wine that forms the mind
Within the shape of the rose's leaf, the rose-water hides
The Sought Beloved and The Artist in dancing are intertwined
The amorous glance of the Love Drunk making us more actualized
Let it be the Moon's customer purchased the pearls of **Hafez's**
existence
The psaltery's melody each and every moment reaches the ear of
Venus.

گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب
گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب
گفتمش مگذر زمانی گفت معذورم بدار
خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب
خفته بر سنجاب شاهی نازنینی را چه غم
گر ز خار و خاره سازد بستر و بالین غریب
ای که در زنجیر زلفت جان چندین آشناست
خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب
می نماید عکس می در رنگ روی مهوشت
همچو برگ ارغوان بر صفحه‌ی نسرين غریب
بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخ
گرچه نبود در نگارستان خط مشکین غریب
گفتم ای شام غریبان طره‌ی شبرنگ تو
در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب
گفت حافظ آشنایان در مقام حیرتند
دور نبود گر نشیند خسته و غمگین غریب

I told the Great Sultan: "Have mercy on this stranger."
He replied: "Pursuing the heart you lost your way, O stranger!"
I told him: "Spend a little time with me." He replied: "Excuse me"
A home-grown one what care have he for a stranger like me?
Asleep to the squirrels, the royal king has no grief
If from a thorn should make a bed he'd get relief
O thou whose locks and tresses are so known
Blessed is your mole for on that colored cheek has grown
In the moon-like faced appears the wine's reflection
Like the Judas leaves appear on the jonquil's complexion
Uniquely has that ant-line been designed on your face
Yet, in nature's exhibition such lines are commonplace
I said: "Your dark braids stranger than the night!
Beware if this stranger wails in the morning time."
Hafez has said friends are in the stage of bewilderment
It isn't far-fetched for them to be exhausted and spent.

ای شاهد قدسی که کشد بند نقاب
 وی مرغ بهستی که دهد دانه و آبت
 خوایم بشد از دیده درین فکر جگرسوز
 کاغوش که شد منزل و ماواگه خواب
 درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد
 اندیشه‌ی آمرزش و پروای ثوابت
 راه دل عشاق زد آن چشم خمارین
 پیداست ازین شیوه که مست است شرابت
 تیری که زدی بر دلم از غمزه خطا رفت
 تا باز چه اندیشه کند رای صوابت
 هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی
 پیداست نگارا که بلندست جنابت
 دورست سر آب درین بادیه هشدار
 تا غول بیابان نفریید به سرابت
 تا در ره پیری به چه آیین روی ای دل
 باری به غلط صرف شد ایام خرابت
 ای قصر دل افروز که منزلگه انسی
 یارب مکناد آفت ایام خرابت
 حافظ نه غلامی‌ست که از خواجه گریند
 لطفی کن و باز آ که خرابم ز عتابت

O Sainly witness, who fastens the strings of your veil?
O Heavenly bird! Who gives you water and grain?
My flesh-consuming has been put to sleep
Whose embrace is the dwelling and housing of thee
The dervish, thou doesn't ask? And I fear that it isn't!
The regards of reward and thought of forgiveness
The sleepy-eyed strike the lover's heart, only more proof that the
wine is truly drunk!
The glance of cupid caused your arrow to miss my heart
Until what forbearance designs your brain you haven't heard my
wails and plaint
That your status is grand is manifest
In this desert, water is scarce. Keep your distance
To not be tricked by the Giant of the Desert with the mirage
O heart! What doctrine do you follow chasing old age?
For our season of youth has been full of mistakes
O heart's palace that is the dwelling place of affection,
O Lord! Let not the great calamity season be ruin's reason.
Hafez isn't a slave who disowns his own Master
Return kindness, for these days I've become selfless, ever after!

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
 به قصد خون من زار ناتوان انداخت
 شراب خورده و خوی کرده کی شدی به چمن
 که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت
 به یک کرشمه که نرگس به خودفروشی کرد
 فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
 ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردند
 سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت
 بنفشه طره‌ی مفتول خود گره می زد
 صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
 من از ورع می و مطرب ندیدمی زین پیش
 هوای مغیچگانم در این و آن انداخت
 کنون به آب می لعل خرقه می شویم
 نصیبه‌ی ازل از خود نمی‌توان انداخت
 نبود رنگ دو عالم که نقش الفت بود
 زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
 مگر گشایش حافظ درین خرابی بود
 که بخشش از لش در می مغان انداخت
 جهان به کام من اکنون شود که دور زمان
 مرا به بندگی خواجه‌ی جهان انداخت

The great curve that your humorous brow has cast into the bow
In pursuit of my blood incapable has moaned
Wine drunk and perspiring you've gone to the meadow
That your perspiration has set ablaze the Judas
With one glance, the Narcissus started boasting
Your eye's deceit into the world has cast a hundred calamities
Through shame of the one who has likened it to your countenance
Shamrock in the palm of wind has cast dust into our mouths
The violets have fastened up her twisted tresses
Before the assembly the wind casts the tale of thy tress
From the the divine wine of musicians I haven't seen this desiring
young Magians in that & this
Now with the ruby wine I put on my garment, thy portion of
eternity without beginning or end
The color of love is worth more than both worlds, as love designs
it unites both worlds
Perchance the unfolding of **Hafez** took place in these ruins
Who was forever forgiven in the wine of the Magians
Now as time passes the world becomes my oyster
Perpetually serving the World's Master

سینه ز آتش دل در غم جانانه بسوخت
آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت
تنم از واسطه‌ی دوری دلبر بگداخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
هر که زنجیر سر زلف پری روی تو دید
دل سودا زده‌اش بر من دیوانه بسوخت
سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع
دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
آشنایی نه غریب است که دلسوز من است
چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت
خرقه‌ی زهد مرا آب خرابات ببرد
خانه‌ی عقل مرا آتش خمخانه بسوخت
چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست
همچو لاله جگرم بی می و پیمانہ بسوخت
ماجرا کم کن و بازاً که مرا مردم چشم
خرقه از سر بدر آورد و به شکرانه بسوخت
ترک افسانه بگو حافظ و می نوش دمی
که نخفتیم شب و شمع به افسانه بسوخت

My chest has burned from the heart's fire of grief
There was a fire in this house that burned beliefs
From separation of the Heart-Ravisher, my body melted
Out of Love's fire for the Beloved's face, my Soul's selfless
Whoever has seen the chains locks of that Angel-face
Their bargaining heart has dissolved my craze
Behold the heart's fiery fire tears like the heart of a candle
Last night, from the desire of Love, like a moth to the flame
That friend's familiarity melts my heart isn't strange
Being selfless, all foreignness gets set ablaze
The tavern's water has flooded my ascetic's cloak
The tavern's fire has set my house of reason up in smoke
As I spoke my heart's cup from my repentance has broke
Like my liver without the delivery of wine in tavern, chokes
O Admonisher! Stop criticizing and come back to your source
Gratefully you've freed me of my religious cloak
Hafez! Abandon idle talk; and consume the conscious wine
For the candle burned idly, while we were awake last night.

ساقیا آمدن عید مبارک بادت
وآن مواعید که کردی مرواد از یادت
در شگفتی که درین مدت ایام فراق
بر گرفتی ز حریفان دل و دل می دادت
برسان بندگی دختر رز گو بدر آی
که دم و همت ما کرد ز بند آزادت
شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست
جای غم باد هر آن دل که نخواهد شادت
شکر ایزد که ازین باد خزان رخنه نیافت
بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت
چشم بد دور کزان تفرقه خوش باز آورد
طالع نامور و دولت مادرزادت
حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح
ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

O Providential Provider! The new year's coming promises
prosperity
And these agreements you made, please keep them in your
memory
I'm amazed that during this trying period of separation
You've given your heart and gained the heart of opponents
Cause the attendance of the gal from the grapevine to come down
For the breath of our resolution has granted thee freedom
The joy of our assembly begins and ends with your presence
Misery and its company are far from our true essence
All praises to our Creator that the breeze is the way Nature
breathes
Avert the evil eye in order to unite all that was divided
In your motherland is where the stars are aligned
Hafez, do not disconnect from this Divine Conversation
Or else, a storm of accidents will uproot your foundation.

شکفته شد گل حمیری و گشت بلبل مست
صلای سرخوشی ای صوفیان وقت پرست
اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود
بین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست
بیار باده که در بارگاه استغنا
چه پاسبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست
درین رباط دو در چون ضرورت است رحیل
رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست
مقام عیش میسر نمی‌شود بی‌رنج
بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست
به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می‌باش
که نیستی‌ست سرانجام هر کمال که هست
شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر
به باد رفت و ازو خواجه هیچ طرف نیست
به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی
هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست
زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید
که گفته سخت می‌برند دست به دست

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
که به پیمانه کشی شهره شدم روز الست
من همان دم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
می بده تا دهمت آگاهی از سر قضا
که به روی که شدم عاشق و از بوی که مست
کمر کوه کم است از کمر مور آنجا
نا امید از در رحمت مشو ای باده پرست
بجز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد
زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست
جان فدای دهننت باد که در باغ نظر
چمن آرای جهان خوش تر ازین غنچه نیست
حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد
یعنی از وصل تو اش نیست بجز باد به دست

Don't seek obedience and expedience from someone as drunk as
me

For I am world renowned as a drunken lover in Eternity
The very moment I performed my ablutions with Love's fountain
I expressed loudly Allah is the Greatest with my Four
Glorifications

Pour me some wine and I will give you news of what's to come
By whose countenance I've become a Lover and by your scent,
drunk

There, where Love reigns supreme, we can move mountains
O Intoxicated Lover! Remain hopeful of the pearly gates of
compassion

No matter how drunk you seem only see intelligence
For none are sitting pretty under this turquoise trellis

My Soul is recompense for your words in the Field of Vision
In nature there is nothing as beautiful as blooming, and its decision
Hafez, from the fortune of Love, has become like Solomon
Only from this union with you, everything else is just dust in the
wind.

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست
نرگسش عربده جوی و لیش افسوس کنان
نیهم شب دوش به بالین من آمد بنشست
سر فراگوش من آورد و به آواز حزین
گفت کای عاشق دیرینه‌ی من خوابت هست
عارفی را که چنین ساغر شبگیر دهند
کافر عشق بود گر نبود باده پرست
برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر
که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
آنچه او ریخت به پیمانهای ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است و گر از باده‌ی مست
خنده‌ی جام می و زلف گره گیر نگار
ای بسا توبه که چون توبه‌ی حافظ بشکست

With disheveled hair, sweating yet smiling comfortably drunk
Shirt torn, singing and in his hand there's a cup
His eyeballs yelling and lips regretting, at midnight she sat bedside
She brought her head near my ear and whispered softly: "O Lover!
Sleep is thine."
The mystic to whom wine is offered in such a manner
Would be an infidel of love, if he wasn't a wine-worshipper
O hermit! Leave and don't bother the integrated Sufis
For presence was the only gift we were given, truly
We've sipped all the light that was poured into our frames
Whether it was the stuff of intoxication or Holy Grail
The laughter of the wine cup and the braided hair of the Beloved
So many repent just in order to sin again is **Hafez's** confession.

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
مست از می می خواران از نرگس مستش مست
در نعل سمند او شکل مه نو پیدا
وز قد بلند او بالای صنوبر پست
آخر به چه گویم هست از خود خبرم چون نیست
وز بهر چه گویم نیست با وی نظرم چون هست
شمع دل دمسازان بنشست چو او برخاست
وافغان ز نظر بازان برخاست چو او بنشست
گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید
ور وسمه کمانکش گشت در ابروی او پیوست
باز آی که باز آید عمر شده‌ی حافظ
هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست

My companion entered the Magian cloister with a chalice in hand
Love drunk eyes intoxicated the wine drinkers, and
Within his pair of light-brown shoes,
appeared the form of the new moon
From his tall height, very short seemed the pine tree,
Alas what shall I say of "Existence" when the knowledge I have
isn't me?
And to whom should I state "Non-existence" when all I see is
She/He?
When He rose, the candle of the friend's heart, I couldn't see!
When he sat down, the open-ended questions continued to be
If sweet-scented perfume became fragrant it was because of He
And if indigo became an archer, it was related to His brows
Rejuvenated the life of **Hafez's** youth, yet wiser now
Although you know, once released, the arrow
Never ever comes back to the bow!

به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست
که مونس دم صبحم دعای دولت توست
سرشک من که ز طوفان نوح دست ببرد
ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست
بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر
که با شکستگی ارزد به صد هزار درست
ملامتم به خرابی مکن که مرشد عشق
حوالتم به خرابات کرد روز نخست
زبان مور به آصف دراز گشت و رواست
که خواجه خاتم جم یاوه کرد و باز نجست
دلا طمع مبر از لطف بی‌نهایت دوست
چو لاف عشق زدی سر بیاز چابک و چست
شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت هنوز
نمی‌کنی به ترحم نطق سلسله سست
مرنج حافظ و از دلبران حافظ مجوی
گناه باغ چه باشد چو این درخت نرست

By the Master's Soul, Natural Law and the True Covenant
The break of dawn's companion is the prayer of the Nation
For years my tears have been washed by the storm of Noah
Polishing the pattern of your love inside my heart's mirror
 Make a bargain to purchase pieces of my heart,
 Though in pieces it is worth more than whole hearts.
 Don't criticize me for my flaws, for Love's Master
 Assigned me to the ruins on the first day, my answer:
Against Asif, the ant's language has become lawfully eloquent
For the Master has loosened the seal of Jamshid, and relented
O Heart! don't be greedy for the Friend's kindness is plenty
 When boasting of love, relinquish the ego so very deftly
By thy hand I've become lovelorn for the mountain and plain
From pity, you don't extend the length of my zipper's chain
 Hafez, take no offense from your women-friends!
 Why is the garden to blame for this tree being barren?

روزه یکسو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست
می ز خمخانه به جوش آمد و می‌باید خواست
نوبه‌ی زهدفروشان گرانجان بگذشت
وقت رندی و طرب کردن رندان برجاست
چه ملامت بود آن را که چنین باده خورد
این چه عیب است بدین بی‌خردی وین چه خطاست
باده نوشی که در او روی و ریایی نبود
بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست
ما نه مردان ریاییم و حریفان نفاق
آنکه او عالم سرست بر این حال گواست
فرض ایزد بگزاریم و به کس بد نکنیم
و آنچه گویند روا نیست نگوئیم رواست
چه شود گر من و تو چند قدح باده خوریم
باده از خون رزان است نه از خون شماست
این چه عیب است کزان عیب خلل خواهد بود
ور بود نیز چه شد مردم بی‌عیب کجاست

Our hearts have spoken as we've broken our fasts with this new
year
In the winery the wine has fermented and we desire to drink here
The vines of the Pharisees have sluggishly passed
The time of being care-free and easy going has come, at last
How can you blame someone for enjoying life?
What fault do you find with those who don't see your light?
Making merry which harvests no hypocrisy
Is better than self-righteous hypocrisy!
We aren't neither hypocrites nor fans of hypocrites
The knower of our hearts is the true witness
We follow our Lord's commands and don't harm people
Whatever they say is illegal we don't say it is legal
Who would be hot and bothered by us drinking wine
For it isn't your blood but the grape's blood this wine
What flaw is a result of this action's cause
If it causes defects, where is the person without flaws?

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
 سخن شناس نی دلبرا خطا این جاست
 سرم به دنیی و عقبی فرو نمی آید
 تبارک الله ازین فتنه‌ها که در سر ماست
 در اندرون من خسته دل ندانم کیست
 که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
 دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب
 بنال هان که ازین پرده کار ما به نواست
 مرا به کار جهان هرگز التفات نبود
 رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست
 نخفته‌ام ز خیالی که می‌پزم شبهاست
 خمار صد شبه دارم شرابخانه کجاست
 چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم
 گرم به باده بشوید حق به دست شماست
 از آن به دیر مغنم عزیز می‌دارند
 که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
 چه ساز بود که بنواخت دوش آن مطرب
 که رفت عمر و دماغم هنوز پر ز هواست
 ندای عشق تو دوشم در اندرون دادند
 فضای سینه ز شوقم هنوز پر ز صداست

From all you hear, speaking the heart's language is forbidden
Read between the lines to see your Beloved is hidden
I am not pursuing or chasing this or that next world
For this confusion within our minds, O Holy Lord!
Within myself I don't know who is this weary of heart
Since I am silent He is the one who creates this art
My heart has come out of its veil, where is the musician?
Sing to uncover notes and melodies that are within!
My attention was never fixed on worldly affairs, in my mind your
countenance is the most fair
I've not slept for my promise I have kept! Forever tipsy, this
gypsy seeks Life's Secrets
As the monastery has become stained with my heart's ink
If it is washed in wine, in your hands will be my destiny
In the Magian Cloister they respectfully pray the Eternal Fire is
always in our hearts, they say
What was that instrument the musician was playing?
That my lungs are full of air while my life is passing
They have delivered your message of love last night,
Yet, joyously my heart still sings for that sight.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست
شب تار است و ره وادی ایمن در پیش
آتش طور کجا موعد دیدار کجاست
هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد
در خرابات مپرسید که هشیار کجاست
آن کس است اهل بشارت که اشارت داند
نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست
هر سر موی مرا با تو هزاران کارست
ما کجاییم و ملامتگر بیکار کجاست
عقل دیوانه شد آن سلسله‌ی مشکین کو
دل ز ما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست
باده و مطرب و گل جمله مهیاست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست
حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

O morning breeze, where is the Beloved's resting place?
Where are the handsome lady-killers in this space?
Night is dark and lying ahead is the Valley of Faith!
Where is the Fire of the Torah and the Promised Land?
All who come into the world have the mark of the beast
Don't ask where reason has gone, in the belly of the beast
Our messenger is one acquainted with the signs of the time
There are many intricacies, where is the knower of Divine Signs?
Every follicle of my hair has a thousand things to share
How do we with the idle reproacher compare?
Logic has gotten drunk, where is the one with black-hair?
Our hearts have left, your eye-bow is where?
The muse, musician and amusing flower are all ready
But Love without Lover isn't attainable, Beloved is steady
Hafez, don't stress the autumn winds of the world
Contemplate, where is the flower without the thorn?

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست
گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست
که شنیدی که درین بزم دمی خوش بنشست
که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست
شمع اگر زان رخ خندان به زبان لافی زد
پیش عشاق تو شبها به غرامت برخاست
در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو
به هواداری آن عارض و قامت برخاست
مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت
به تماشای تو آشوب قیامت برخاست
پیش رفتار تو پا بر نگرفت از خجلت
سرو سرکش که به ناز قد و قامت برخاست
حافظ این خرقه بینداز مگر جان ببری
کاتش از خرمن سالوس کرامت برخاست

My heart and soul, my soulmate with reproach spoke
Saying: "Don't sit with us, for in wholeness you've arose."
At this ceremony what you heard made you delighted
At the end of our friendship you won't be disappointed
If the candle's tongue could talk it would've laughed
Nights spent in the presence of lovers it has amassed
Gardenside besides these flowers and trees is this spring breeze
A fan of that voluptuous physique and luscious cheek
Passing by intoxicated guided by angelic protection
In your presence is felt the din of resurrection
For your graceful state exudes freedom from blame
Like a tall redwood rises your great stature of grace
Hafez! Wash your religious garment and now be reborn
For from the religious garment of hypocrisy fire has formed.

خیال روی تو در هر طریق همره ماست
نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست
به رگم مدعیانی که منع عشق کنند
جمال چهره‌ی تو حجت موجه ماست
ببین که سبب زنخدان تو چه می‌گوید
هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست
اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد
گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست
به حاجب در خلوت سرای خاص بگو
فلان ز گوشه نشینان خاک درگه ماست
اگر به سالی حافظ دری زند بگشای
که سال‌هاست که مشتاق روی چون مه ماست
به صورت از نظر ما اگر چه محجوب است
همیشه در نظر خاطر مرفه ماست

In all ways the image of your face always comes to mind
The scent of your hair connects us to our Soul at all times
We suffer from the disbelievers of love's creative force
Justified by our Beloved's beauty that we've chose
To hear what your Adam's apple begins to state:
"Thousands of Joseph's have fallen into the pit of fate!"
If our hands can't reach your long locks,
It'll be our shortcoming or loveless luck
Tell the doorkeeper of our private chamber:
"So and so is the dust's hermit of our chamber."
If a spiritual beggar like **Hafez** knocks on that door, open
For it has been many years that he's been on the road
Although from our sight He appears unknown
He's forever in the hearts of the tranquil, at home

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
 یا رب این تاثیر دولت در کدامین کوکب است
 تا به گیسوی تو دست ناسزایان کم رسد
 هر دلی در حلقه‌ای در ذکر یارب یارب است
 کشته‌ی چاه زنخدان توام کز هر طرف
 صد هزارش گردن جان زیر طوق غبغب است
 شهسوار من که مه آینه‌دار روی اوست
 تاج خورشید بلندی خاک نعل مرکب است
 تاب خوی بر عارضش بین کافتاب گرم رو
 در هوای آن عرق تا هست هر روزش تب است
 من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می
 زاهدان معذور داریم که اینم مذهب است
 آنکه ناوک بر دل من زیر چشمی می‌زند
 قوت جان حافظش در خنده‌ی زیر لب است
 آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد
 زاغ کلک من بنام ایزد چه عالی مشرب است

That night of valence they speak of as being private is tonight
O Lord! From what constellation, have we been given sight?
In order for any of those not eligible to reach you
All in the cipher circle say: "To the Most High All Praises Due!"
I am one bit by your very own Adam's apple
Beneath your dimpled-chin are many souls
My horseman's soul mirrors the moon
Whose lofty crown of the sun is his horseshoe
The sweat on the cheeks of the kind-hearted
Enjoying to break a sweat warms those hearts
I'll never abandon my Beloved's luscious lips, sipping wine
O ascetics! Excuse me for practicing my religion in rhyme
Cupid looks to shoot love's arrow through my heart
Hafez's strength comes from being forever young
The water of life sprinkles from his eloquent tongue
What a thirsty drinker is that pen Hu's name is God

ما را ز خیال تو چه پروای شراب است
 خم گو سر خود گیر که خمخانه خراب است
 گر خمر بهشت است بریزید که بی دوست
 هر شربت عذیم که دهی عین عذاب است
 افسوس که شد دلبر و در دیده‌ی گریان
 تحریر خیال خط او نقش بر آب است
 بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود
 زین سیل دمام که در این منزل خواب است
 معشوقه عیان می‌گذرد بر تو و لیکن
 اغیار همی بیند از آن بسته نقاب است
 گل بر رخ رنگین تو تا لطف عرق دید
 در آتش رشک از غم دل غرق گلاب است
 راه تو چه راهی ست که از غایت تعظیم
 دریای محیط فلکش عین سراب است
 در کنج دماغم مطلب جای نصیحت
 کاین حجره پر از زمزمه‌ی چنگ و رباب است
 حافظ چه شد ار عاشق و رند است و نظر باز
 بس طور عجب لازم ایام شباب است

From fantasizing about you, what need do we have for wine?
To the barrel reply: "Loosen the head for our heart's to unite!"
Without the Beloved even the Heavenly Elixir is poison
Within that nectar's draft are drops of tribulation
Upon the departure of our Beloved, we mourned
In the water flows the delusion of his words
Shake sleep awaken from the state of wishful thinking
For this flood recurs in every stage of dreaming
The Beloved is nakedly passing you by
Yet you feel estranged looking through your eyes
The rose saw you and sacrificed itself to serve you rosewater
In the fire of envy burning the heart's grief was the rosewater
Your means is far from reaching the end of prostration
Like a mirage is this existence's sea of creation
Within the breath of my nose is the place of my counsel
For in this chamber are the whispered hums of the minstrel
Whether **Hafez** be a romantic lover of amorous glances
It took many adventures to reach that youthful age

زلفت هزار دل به یکی تاره مو بیست
راه هزار چاره گر از چارسو بیست
تا عاشقان به بوی نسیمش دهند جان
بگشود نافه‌ای و در آرزو بیست
شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو
ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو بیست
ساقی به چند رنگ می اندر پیاله ریخت
این نقش‌ها نگر که چه خوش در کدو بیست
یا رب چه نغمه کرد صراحی که خون خم
با نغمه‌های قلقلش اندر گلو بیست
مطرب چه پرده ساخت که در پرده‌ی سماع
بر اهل وجد و حال در های و هوی بیست
حافظ هر آنکه عشق نورزید و وصال خواست
احرام طوف کعبه‌ی دل بی وضو بیست

With a single strand of your hair, a thousand hearts, you've bound
The path of a thousand cures starting to be found
In order for all to sacrifice their soul to the sacred scent of the
breeze
The Lord opened the belly button window and the door of desires
I became enchanted on the account that my Beloved like the new
moon
Displayed her brow, graceful moves and glorious croon
The wine pourer poured into the cup the many colored wine
See how fine these divine signs of the time appear in the wine!
O My God! What a melody was contained in the bloody wine glass
From our throats songs are bubbling up at last
The holy musician creates the Sema sphere
For those bound to be ecstatic and eager
Hafez! Those who don't practice love and unity
Without ablution, closed becomes Kaaba's floating sanctuary.

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست
گشاد کار من اندر کرشمه‌های تو بست
مرا و مرغ چمن را ز دل ببرد آرام
زمانه تا قصب نرگس و قبای تو بست
ز کار ما و دل غنچه بس گره بگشود
نسیم گل چو دل اندر پی هوای تو بست
مرا به بند تو دوران چرخ راضی کرد
ولی چه سود که سر رشته در رضای تو بست
چو نافه بر دل مسکین من گره مفکن
چو عهد با سر زلف گره گشای تو بست
تو خود حیات دگر بودی ای زمان وصال
خطا نگار که دل امید در وفای تو بست
ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهیم رفت
به خنده گفت که حافظ برو که پای تو بست

When God made your captivating countenance
With your coquetry my work became complex
Peace left my heart and the bird's
It was time for the narcissus's garment
A hundred knots have slipped from us into the rose-bud's
Within the flower's breeze is this heart of ours
Being connected to you I begin to become content
What interest when the end is concerned with your contentment?
On my dark heart, please a knot do not cast!
For a covenant I've made with the knot-loosening scarf.
O Breeze of Union! Thou thyself were another life
Forgive my fault, for in hope of loyalty to thee I'll be right!
I stated: "On account of thy crime I shall depart the city."
The Beloved spoke saying: "**Hafez**, you can always leave freely."

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است
چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است
جانا به حاجتی که تو را هست با خدای
کاخر دمی بپرس که ما را چه حاجت است
ای پادشاه حسن خدا را بسوختیم
آخر سوال کن که گدا را چه حاجت است
ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست
در حضرت کریم تمنا چه حاجت است
محتاج قصه نیست گرت قصد جان ماست
چون رخت از آن توست به یغما چه حاجت است
جام جهان نماست ضمیر منیر دوست
اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است
آن شد که بار منت ملاح بردمی
گوهر چو دست داد به دریا چه حاجت است
ای عاشق گدا چو لب روح بخش یار
می داندت وظیفه تقاضا چه حاجت است
ای مدعی برو که مرا با تو کار نیست
احجاب حاضرند به اعدا چه حاجت است
حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود
با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است

Privileged are the ones who have chosen to witness solitude
Since the friends mount on the desert with fortitude
O Soul! It is a given that you are part of God at last you may ask
what is ours
O Glorious God consuming King, ask who is doing the begging
We're the Lords of need and there are no tongues to doubt
In the presence of the Merciful what to ask about?
There's no need for pretence when the intent is against life
Since the clothes belong to you there's no need to steal, right?
When the world-displaying cup is the friends luminous mind
Then is it a necessity for me to reveal myself, why?
Past are the times when I would bear the sailor's burden
For when the jewel of the fish appears there'll be no need for
ocean
O beggar of love! When the soul-giving lip of the Beloved
Knows you, why should you be responsible to ask for your profit?
O pretender! Leave me, I have nothing to do with thee
Our dear friends are present, for enemies we have no need!

رواق منظر چشم من آستانه‌ی توست
کرم نمای و فرود آ که خانه خانه‌ی تست
به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل
لطیفه‌های عجب زیر دام و دانه‌ی توست
دلت به وصل گل ای بلبل سحر خوش باد
که در چمن همه گلبانگ عاشقانه‌ی توست
علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن
که آن مفرح یاقوت در خزانه‌ی توست
به تن مقصرم از دولت ملازمت
ولی خلاصه‌ی جان خاک آستانه‌ی توست
من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی
در خزانه به مهر تو و نشانه‌ی توست
تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار
که توسنی چو فلک رام تازیانه‌ی توست
چه جای من که بلغزد سپهر شعبده باز
ازین حیل که در انبانه‌ی بهانه‌ی توست
سرود مجلس است اکنون فلک به رقص آرد
که شعر حافظ شیرین سخن ترانه‌ی توست

The chamber of my vision is your threshold
Show courtesy and respect for this house is also yours
By the grace of your lip and brow you've touched the heart of
mystics
Wondrous are the intricacies beneath your bait and seeds
Your heart is set on uniting with the rose, O nightingale
For in the garden all are singing your praises
Entrust the remedy for our feeble heart to thy lip
For that enlivening ruby is in your grip
Bodily I am unworthy of thy services
But my soul's essence is the stuff of legends
Not the one I am to give to just any or every one
That door to my very treasure and deepest core
O horseman, of excellent marksmanship! An excellent magician
indeed!
That an impetuous steed, like the sky, is under your obedience!
Where's my place when the magician staggers the sky's sphere
This is an excuse to be tested on the pretext, here
Now the melody of thy assembly makes the sky dance
That **Hafez's** sweet poetry is the speech of romance

برو به کار خود ای واعظ این چه فریادست
مرا فناد دل از ره ترا چه افتادست
به کام تا نرساند مرا لبش چون نای
نصیحت همه عالم به گوش من بادست
میان او که خدا آفریده است از هیچ
دقیقه‌ای ست که هیچ آفریده نگشادست
گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی ست
اسیر بند تو از هر دو عالم آزادست
اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی
اساس هستی من زان خراب آبادست
دلا منال ز بیداد و جور یار که یار
تو را نصیحت همین کرده است و این دادست
برو فسانه مخوان و فسون مدم حافظ
کزین فسانه و افسون مرا بسی یادست

O preacher! Don't worry about what's in my cup
For everybody reaps the seeds they have sown
As long as His lip doesn't lead me to my desire like the reed
The advice of the world goes in one ear and out the other as the
breeze
The interconnectivity of things creates God out of nothing
Is a mystery that no created being has solved
Not dependent on the 8 abodes of Paradise are the street beggars
Free of this and that or both worlds are your willing servants
Although love's intoxication has freed me from myself,
By that intoxication I feel existence's self
O heart! Don't moan about the Beloved's injustice
For the Beloved has thus advised thee, and this must be justice
Hafez! Go utter no tale; nor speak no majestic verse
For my memory is designed with many lies, that truth hurts.

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
 بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
 غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
 ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست
 چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
 سروش عالم غییم چه مژده‌ها دادست
 که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین
 نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست
 تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صفیر
 ندانمت که درین دامگه چه افتادست
 نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر
 که این حدیث ز پیر طریقتم یادست
 مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
 که این عجوز عروس هزار دامادست
 غم جهان مخور و پند من میر از یاد
 که این لطیفه‌ی عشقم ز ره روی یادست
 رضا به داده بده وز جبین گره بگشای
 که بر من و تو در اختیار نگشادست
 نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
 بنال بلبل عاشق که جای فریادست
 حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
 قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست

Come for the station of hard work has a weak foundation
Bring the Wine for on the wind is built Life's Foundation!
I'm that slave of ambition under the azure vault
That is free from associating with colors faults
What shall I say that last night I was completely love-drunk
I got messages from the invisible world from The Holy Ghost
"O Falcon of lofty vision, sitting on the Cedar tree your nest is not
this corner full of misery!"
From the highest peak of Heaven, they utter a cry for thee:
In this place of temptation, I don't know what has befallen thee.
Counsel, I offer thee, consider it, and if you agree, act upon it
For the Mystical Master has given me consent from this unfaithful
world seek not constancy
For this old woman is the bride of a thousand husbands
There's no need for regrets just don't forget my advice we're all
cosmic travelers of life
Count your blessings to receive more in consequence
For we are not given the door of free-will or full-decisions
In the rose blossom there's no loyalty loving nightingale wail this
is the place to be moaning
O loose order! Why do you show envy towards **Hafez** who is
living as God's tongue?

تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست
دل سودا زده از غصه دو نیم افتادست
چشم جادوی تو خود عین سواد سحرست
لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست
در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست
نقطه‌ی دوده که در حلقه‌ی جیم افتادست
زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار
چیست طاووس که در باغ نعیم افتادست
دل من از هوس بوی تو ای مونس جان
خاک راهی‌ست که در پای نسیم افتادست
همچو گرد این تن خاکی نتواند برخاست
از سر کوی تو زان رو که عظیم افتادست
سایه‌ی سرو تو بر قالبیم ای عیسی دم
عکس روحی‌ست که بر عظم رمیم افتادست
آنکه جز کعبه مقامش نبد از یاد لب
بر در میکده دیدم که مقیم افتادست
حافظ گم‌شده را با غمت ای جان عزیز
اتحادی‌ست که در عهد قدیم افتادست

Ever since your head has been possessed by the breeze
My distraught heart broke in two due to grief
Your eye of sorcery is like the rise of intelligence
Therefore, this is when that prescription was ineffective
Do you know what that mole is on your eyelid?
A dot that fell from the i, dot it, don't doubt it!
In your heavenly flower garden your sweet-scented hair
Like a peacock that all flock to because of its delightful feathers
O companion! I desire to smell your fragrance
Falling at the foot of the wind is the dust of the way
Like the dust our bodies do not ascend
As from the stardust we've descended
The Cyprus shades our shape giving us breath like Jesus
On the flesh falls the soul's reflection
The one who other than God doesn't remember
I saw was a Tavern dweller and member
Hafez dear soul, what you are missing wish for with body and
mind
For its a great agreement that was made in the ancient times

بی مهر رخت روز مرا نور نماندست
وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست
صبرست مرا چاره‌ی هجران تو لیکن
چون صبر توان کرد که مقدور نماندست
هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم
دور از رخ تو چشم مرا نور نماندست
می‌رفت خیال تو ز چشم من و می‌گفت
هیبهات ازین گوشه که معمور نماندست
وصل تو اجل را ز سرم دور همی داشت
از دولت هجر تو کنون دور نماندست
نزدیک شد آن دم که رقیب تو بگوید
دور از درت آن خسته‌ی مهجور نماندست
من بعد چه سود از قدمی رنجه کند دوست
کز جان رمقی در تن رنجور نماندست
در هجر تو گر چشم مرا آب نماند
گو خون جگر ریز که معذور نماندست
حافظ ز غم از گریه نپرداخت به خنده
ماتم زده را داعیه‌ی سور نماندست

Without the warmth of your cheek my day has no light
Nothing has remained of my life other than black nights
Patience is the solution for being separated from you, yes
Yet, how can I practice patience when I am so dependent?
At the time we were saying goodbye I was crying
The farther I got from you the further I saw the light!
Your image left my sight and said: "Alas, this area is once again
vacant."
Our union with each other kept us vigilant
Unfortunately, I don't feel I was given due diligence
Near is the moment when your opponents testify
"Far from your home will be those tired of falsities."
After this, what profit do I make if the Beloved comes to see me?
For there is not a spark of life left in my whole body
In separation from you no water in my eye has remained
At your request: "My liver's blood is yours for no excuses
remain!"
To decrease pain, **Hafez** engaged in euphoric laughter, aha
But those who are grief-stricken, don't desire the feast after all

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبرست
 شمشاد خانه پرور من از که کمتر است
 ای نازنین صنم تو چه مذهب گرفته‌ای
 کت خون ما حالاتر از شیر مادر است
 چون نقش غم ز دور بینی شراب خواه
 تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است
 از آستان پیر مغان سر چرا کشم
 دولت درین سرا و گشایش درین در است
 دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشتن
 امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است
 در راه ما شکسته دلی می‌خرند و بس
 بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است
 یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب
 کز هر کسی که می‌شنوم نامکرر است
 شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم
 عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است
 فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست
 تا آب ما که منبعش الله اکبر است
 ما آب روی فقر و قناعت نمی‌بریم
 با پادشه بگوی که روزی مقدر است
 حافظ چه طرفه شاخ نباتی‌ست کلک تو
 کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است

What need does my garden have for the pine and cypress trees?
For less than what is our home-grown box-tree?
O Beloved! What idol has your religion converted to?
When is our blood more lawful than the milk of our mother?
Since you hear recurring story of pain, drink wine:
We've diagnosed it and the medication is definite
From the monastery of the Magian Master why should I be absent
In his estate is a government and through those doors are
evolvments
Last night he promised to unite us with the wine of consciousness
on his mind
Today we will see how he will reply and also what is on his mind
In our path they only purchase the broken hearted elsewhere is the
show-off audiences market
One very wonderful story is love's sorrow; each have their own
version it can't be borrowed!
Shiraz, the water of Ruknabad and the fresh breeze, don't
condemn for they adorn the world.
From Khidr's water of life in the dark land far from the fount of
our water of Allah Akbar

المنه لله که در میکده باز است
 ز آن رو که مرا بر در او روی نیاز است
 خم‌ها همه در جوش و خروشدن ز مستی
 و آن می که در آن جاست حقیقت نه مجاز است
 از وی همه مستی و غرورست و تکبر
 وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است
 رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم
 با دوست بگوییم که او محرم راز است
 شرح شکن زلف خم اندر خم جانان
 کوتاه نتوان کرد که این قصه دراز است
 بار دل مجنون و خم طره‌ی لیلی
 رخساره‌ی محمود و کف پای ایاز است
 بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم
 تا دیده‌ی من بر رخ زیبای تو باز است
 در کعبه‌ی کوی تو هر آن کس که در آید
 از قبله‌ی ابروی تو در عین نماز است
 ای مجلسیان سوز دل حافظ مسکین
 از شمع بپرسید که در سوز و گداز است

God bless that the door of the wine-tavern is open
In such a manner that my presence has become an obsession
The wine barrels are fermenting in intoxication
And the wine I'm rhyming about is Divine not illusion
From the Almighty is all Highness, Pride and Arrogance
And from us is helplessness, neediness and impotence
I didn't and will not disclose to the people the mystery
But I will utter it to the friend being a confidant of the mystery
The twist, bends and curls of every lock of hair
Not to be shorten for if they were al to flock together
In anticipation of his beloved, Leyli, the patience of Majnun
The sole of the foot of Ayaz and the complexion of Mahmud
I've seen all the world like a hawk in the sky
And to your luscious cheeks open are my eyes:
Whoever enters your street's Ka'aba,
Will be praying through your eyebrows Qibla
O heart consuming assembly of poor ol' **Hafez**
Ask the candle what it means to burn at both ends!

اگر چه باده فرح بخش و باد گللیزست
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
صراحی‌ای و حریفی گرت به چنگ افتد
به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است
در آستین مرقع پیاله پنهان کن
که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است
ز رنگ باده بشویم خرقه‌ها در اشک
که موسم ورع و روزگار پرهیز است
سپهر بر شده پرویز نیست خون افشان
که ریزه‌اش سر کسری و تاج پرویز است
مجوی عیش خوش از دور واژگون سپهر
که صاف این سر خم جمله دُردی آمیز است
عراق و پارس گرفتی به شعر خوش حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

Although wine is joyous, the rose breeze is imprisoning!
Don't drink wine to the music's rhythm in the fanatic's presence
If the jug and adversary are pushing and pulling
Sensibly drink in that time and season is most noble
Hide the chalice in the pocket of your garment
For like fine wine with time ferments
With the grape's color we purify our cloaks
For 'tis the time and season to be humble
Doesn't the high sky sift all our impurities?
Who spreads around kingdoms and empires
From the revolution of the inverted sphere seek nothing
For all is nothingness and goes back to nothing!
Thou has captivated Iraq and Iran, O **Hafez!**
Return for now is the turn for Baghdad and Tabriz.

حال دل با تو گفتم هوس است
خبر دل شفتن هوس است
طمع خام بین که قصه‌ی فاش
از رقیبان نهفتم هوس است
شب قدری چنین عزیز و شریف
با تو تا روز خفتم هوس است
وہ کہ در دانه‌ای چنین نازک
در شب تار سفتنم هوس است
ای صبا امشبم مدد فرمای
کہ سحرگہ شکفتم هوس است
از برای شرف به نوک مژہ
خاک راه تو رفتنم هوس است
همچو حافظ به رعم مدعیان
شعر رندانہ گفتم هوس است

To talk about the heart's state is my desire
To hear love's language is my desire
A well-known tale is raw greed's desire
To not let my rivals know my desire
The night of valor is precious and holy
To sleep with you till morning is my hope
Alas! The unique pearl so delicate!
To pierce the dark night with light is my wish
O breeze! Tonight come guide us
For I desire to bloom as soon as the sun rises
I honor you to the tip of your eye-lash
My desire is to walk down your very path
Like **Hafez**, because of his critics
I too desire uttering mystical lyrics.

صحن بستان ذوق بخش و صحبت یاران خوش است
وقت گل خوش باد کز وی وقت میخواران خوش است
از صبا هر دم مشام جان ما خوش می‌شود
آری آری طیب انفاس هواداران خوش است
ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت‌ساز کرد
ناله کن بلبل که گلبنگ دل افکاران خوش است
مرغ شب‌خوان را بشارت باد کاندر راه عشق
دوست را با ناله‌ی شب‌های بیداران خوش است
نیست در بازار عالم خوشدلی ور زآن که هست
شیوه‌ی رندی و خوشباشی عیاران خوش است
از زبان سوسن آزاده‌ام آمد به گوش
کاندر این دیر کهن کار سبکباران خوش است
حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلی‌ست
تا نپنداری که احوال جهانداران خوش است

The courtyard is joyous and the companion's conversations are
delightful
The rose parades are pleasant chased by our sips of wine are
delightful
The morning breeze increases the sweet scent of our soul
O Yes! Surely our true breathtaking fans are loyal
The unblossomed flower plays the masked song of death
For the nightingale to mourn a bit heartfelt yet pleasant
The night raven's song the wind carries that on Love's path
Proves that the prayerful friend awake at night can be glad
In this world's marketplace don't seek contentedness
For the Bohemians are the most joyous and conscious
From the Lilies tongue came to my ear this noble speech:
Those light of burden work for pleasure to treasure this ancient
monastery
Hafez! Abandoning this world is the road to real happiness
So don't ever consider the goal to be in material possession!

کنون که بر کف گل جام باده‌ی صاف است
به صد هزار زبان بلبش در اوصاف است
بخواه دفتر اشعار و راه صحراه گیر
چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است
ببر ز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر
که صیت گوشه‌نشینان ز قاف تا قاف است
فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد
که می حرام ولی به زمال اوقاف است
به درد و صاف تو را حکم نیست خوش در کش
که هر چه ساقی ما کرد عین الطاف است
حدیث مدعیان و خیال همکاران
همان حکایت زردوز و بوریا باف است
خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ
نگاهداری که قلاب شهر صراف است

Now that in the rose flower is the pure wine
Praising in tongues the nightingale rhymes
Take the road to the desert and the book of verse desire
For school and its discovery is not the time
Detach from the world of attachments for the exemplary phoenix
reminds
Yesterday, the Headmaster of the University was drunk and
decided:
“Wine may be unlawful, but it’s better than the cessation of
currency,” he replied.
You won’t be judged whether you drink the pure or impure, drink
free of mind!
For whatever our Provider/Supplier does is for a good time
The tale of claimants and the fancy of fellow co-workers of thine
Resemble the tale of the gold-stitcher and mat-weaver of old
times.
Hafez! Silence your peace of mind is a sacred gold mine
As the counterfeits are being exchanged, these lines keep hiding!

درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است
صراحی می صاف و سفینه‌ی غزل است
جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است
پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است
نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
ملالت علما هم ز علم بی عمل است
به چشم عقل درین رهگذار پر آشوب
جهان و کار جهان بی ثبات و بی محل است
دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت
ولی اجل به ره عمر رهن امل است
بگیر طره‌ی مه چهره‌ای و قصه مخوان
که سعد و نحس ز تاثیر زهره و زحل است
به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش
چنین که حافظ ما مست باده‌ی ازل است

A friend who is flawless during this age
Contained in pure wines book of verses pages
Walk alone for narrow is blessing's passage
Lift up the Cup, for Life is without exchange
No, "I" can't do anything in this stage
Scholars pity not putting things in their proper place
To the vision of this revolutionary sage
The world and its work is unstable and without place
My heart had high hopes of being united with your grace
But, the robber on life's way, death seals our fate
Utter not the tale by seizing the moon-faced
For misfortune and fortune are Venus and Saturn's trails
During no period will they find him fully awake
Therefore, **Hafez**, from the Eternal Wine is intoxicated.

گل در بر و می در کف و معشوقه به کام است
 سلطان جهانم به چنین روز غلام است
 گو شمع میارید درین جمع که امشب
 در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است
 در مذهب ما باده حلال است و لیکن
 بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است
 در مجلس ما عطر میامیز که ما را
 هر لحظه ز گیسوی تو خوشبوی مشام است
 گوشم همه بر قول نی و نغمه‌ی چنگ است
 چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است
 از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر
 ز آن رو که مرا در لب شیرین تو کام است
 تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است
 همواره مرا کنج خرابیات مقام است
 از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است
 وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است
 میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز
 و آن کس که چو ما نیست درین شهر کدام است
 با محتسبم عیب مگوئید که او نیز
 پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
 حافظ منشین بی می و معشوقه زمانی
 که ایام گل و یاسمن و عید صیاد است

The rose beside me, wine in hand and the Beloved at my
command
Today even the world's king obeys my every demand
Declare that tonight into this assembly bring no candle
The moon of the Friend's countenance is complete in our
assembly
In our gathering, the wine is lawful without the rose-faced Cypress
its unlawful
In our assembly don't clone colognes every moment from your
hair receives its soul
My ears are leaning on the promises of the reed and song of the
harp
My eyes are focused on your ruby lips and flowing of the cup
Don't speak of candy and sugar's sweetness for my desire are your
very own sweet lips
Until in my ruined heart your sorrow lives as a treasure
The corner of your every residence is my measure
Why do you speak of shame? For my name is full of shame!
Why do you seek to know about my name? For from names come
shame!
Drunkard, a careless Bohemian playing the glance game
I ask in this city of ours, who is not the same?
The fanatics you shouldn't blame for they are also seeking eternal
gain.

به کوی میکده هر سالکی که ره دانست
دری دگر زدن اندیشه‌ی تبه دانست
بر آستانه‌ی میخانه هر که یافت رهی
ز فیض جام می اسرار خانقه دانست
زمانه افسر رندی نداد جز به کسی
که سرفرازی عالم درین کله دانست
ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب
که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
هر آنکه راز دو عالم ز خط ساغر خواند
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
دلیم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان
چرا که شیوه‌ی آن ترک دل سیه دانست
ز جور کوبک طالع سحرگه‌هان چشمم
چنان گریست که ناهید دید و مه دانست
خوش آن نظر که لب جام و روی ساقی را
هلال یکشبه و ماه چارده دانست
حدیث حافظ و ساغر که می زند پنهان
چه جای محتسب و شحنه پادشه دانست
بلند مرتبه شاهی که نه رواق سپهر
نمونه‌ای ز خم طاق بارگه دانست

On the tavern's mount every holy sojourner that knew the true
way
Knew that knocking at another door was the source of ruin and
dismay
Whoever finds the path to the very the nook of our tavern
From wine cup evolves to solve the mysteries of the monastery
The Diadem of Bohemianism, Timebestowed upon that One
Who only knew of the exaltation of the world in his Cup
Seek not from us other than the devotion of the distraught
For being wise, a sin, which our Sheikh has taught
Whoever knew the mystery of both worlds from the Supplier
Also knew the mysteries of the dusty road to the Cup of Jamshid
My heart desired not safety from the Provider of Life
For the way of that heart-rending one knew to be full of impurity
My morning eye, from my lucky star cried so hard that the Moon
knew and Venus saw
Happy sights the lip of the cup and the cupbearer's countenance
the full and new moon knew
The tale of **Hafez** and the hidden cup which he secretly drinks
There's no room here for fanatics only now is for kings!

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست
گوهر هر کس ازین لعل توانی دانست
قدر مجموعه‌ی گل مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست
ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی
ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
می بیاور که ننازد به گل باغ جهان
هر که غارتگری باد خزانی دانست
عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده
به جز از عشق تو باقی همه فانی دانست
سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق
هر که قدر نفس باد یمانی دانست
آن شد اکنون که ز افسوس عوام اندیشم
محتسب نیز درین عیش نهانی دانست
لطفش آسایش ما مصلحت وقت ندید
ورنه از جانب ما دل نگرانی دانست
حافظ این گوهر منظوم که از طبع انگیخت
اثر تربیت آصف ثانی دانست

From the wine's sparkle the mystic knew the hidden mystery
Every being's essence can be seen through this ruby
The true value of the garden only the birds of dawn know
Truly not everyone that read a page, its meaning show
O thou that learns Love's Verse from Reason's book!
I fear you'll not reach its conclusion from study alone, have
another look!

Bring wine! For the world's garden doesn't boast of its flowers
The one that the theft of the wind deemed lunacy was a Knower
I've offered the two worlds as the cost of my working heart
Other than your lasting love, everything else parts
The stone, rose and the clay are made with auspicious glances
Whoever knows the value of our life's breath, dances
Since then the time has passed when I judged people
For when beings are in love they all feel equal
The Beloved's Love doesn't consider our ease as time's concern
If not, on our behalf, we wouldn't be the one's concerned!
This versified jewel comes from the Divine Mind of **Hafez**,
Known to have a direct effect on the second Asef.

روضه‌ی خلد برین خلوت درویشان است
 مایه‌ی محتشمی خدمت درویشان است
 گنج عزت که طلسمات عجایب دارد
 فتح آن در نظر رحمت درویشان است
 قصر فردوس که رضوانش به دریانی رفت
 منظری از چمن نزهت درویشان است
 آنچه زر می‌شود از پرتو آن قلب سیاه
 کیمیایی‌ست که در صحبت درویشان است
 آنکه پیشش بنهد تاج تکبر خورشید
 کبریایی‌ست که در حشمت درویشان است
 از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی
 از ازل تا به ابد فرصت درویشان است
 دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال
 بی تکلف بشنو دولت درویشان است
 گنج قارون که فرو می‌رود از قهر هنوز
 صدمه‌ای از اثر غیرت درویشان است
 ای توانگر مفروش این همه نخوت که تو را
 سر و زر در کنف همت درویشان است
 روی مقصود که شاهان به دعا می‌طلبند
 مظهرش آینه‌ی طلعت درویشان است
 حافظ اینجا به ادب باش که سلطانی و ملک
 همه از بندگی حضرت درویشان است
 بنده‌ی آصف عهدم که درین سلطنتش
 صورت خواجگی و سیرت درویشان است

The homily grown sublime solitude of dervishes
The honestly modest source of service for dervishes
The treasure of honor that holds the wonder of spells
The dervishes glance of compassion is always victorious
The palace of paradise that's guarded by heavenly guardians
Is only just a landscape of dervish stomping grounds
By whose ray, the dusty ash transforms into gold
Is an alchemy that the dervishes stories have told
Before whom the lofty Sun lays his crown of glory,
Is a glory that the grandeur of dervishes have formed
The army of tyranny is from pole to pole all over the world
Yet the victory of the selfless dervishes is eternal
Being adorned with jewelry is keeping the dervish blessing
The form of the objects Kings seek is reflected in the mirror of
dervishes
Hafez, Be here with respect, all are for each other's service!

به دام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است
گرت ز دست بر آید مراد خاطر ما
به دست باش که خیری به جای خویشتن است
به مشک چین و چگل نیست چین گل محتاج
که نافه‌هاش ز بند قبای خویشتن است
به جانت ای بت شیرین من که همچون شمع
شبان تیره مرادم فنای خویشتن است
چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل
مکن که آن گل خودرو به رای خویشتن است
مرو به خانه‌ی ارباب بی مروت دهر
که گنج عافیتت در سرای خویشتن است
بسوخت حافظ و در شرط عشق بازی او
هنوز بر سر عهد و وفای خویشتن است

In the trap of your golden locks, my heart got entangled
My punishment is to be slayed with your glance
If our heart's desire is received from your hands,
You'll reap the reward for your decency by my hands.
The scent of the rose doesn't depend on the deer's musk
For on its own coat, hang its pods of musk
O sweet idol! My soul is like a candle burning at both ends
Throughout the dark nights, I long to become selfless
O nightingale, when the opinion of love, to me you expressed,
"Don't seek for the rose is also pursuing its own means," I said.
Don't go to the Lord's House without humanity
For the treasure trove resides within everybody
Hafez, burned under the condition of His love-making,
Yet, forever remaining loyal in all His relationships!

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است
وز پی دیدن او دادن جان کار من است
شرم از آن چشم سیه بادش و مژگان دراز
هر که دل بردن او دید و در انکار من است
ساریان رخت به دروازه میر که آن سر کوی
شاهراهی ست که سرمنزله دلداری من است
بنده‌ی طالع خویشم که درین قحط وفا
عشق آن لولی سرمست وفادار من است
طلبه‌ی عطر گل و درج عبیر افشانش
فیض یک شمه ز بوی خوش عطار من است
باغبان همچو نسیمم ز در باغ مران
که آب گلزار تو از اشک چو گلنار من است
شربت قند و گلاب از لب یارم فرمود
نرگس او که طیب دل بیمار من است
آن که در طرز غزل نکته به حافظ آموخت
یار شیرین سخن نادره گفتار من است

The saturated ruby thirsty for the juice of my Beloved's kiss,
While searching for Him, my life-work did surrender.
I'm ashamed to look into that penetrating dark gaze
Of thick eyebrows combined with long eyelashes
All who see him become enamored or enchanted
O camel-driver! To the street don't take my chattels
For it's the highway that leads to the house of my heart.
I am the slave of my fortune for in this scarcity of loyalty,
I got nothing but love for my faithful tipsy Gipsy friend
The platter of rose essence the embodiment of sweet scents
A favor of a pleasant whiff of the perfumer I bring as my gift
O Gardener! Don't drive me away from the garden like the wind
For the water of your rose-bed from tears are pomegranateshaped
From my friend's lip, the sweet nectar of rose-water came into our
palate
His narcissus, who, being the cardiologist of my sick-hearted fate
The ones who have taught **Hafez** how to better decorate these
pages
Were my most intimate compatriots and co-creators!

روزگاری ست که سودای بتان دین من است
غم این کار نشاط دل غمگین من است
دیدن لعل ترا دیده‌ی جان بین باید
وین کجا مرتبه‌ی چشم جهان بین من است
یار من باش که زیب فلک و زینت دهر
از مه روی تو و اشک چو پروین من است
تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن داد
خلق را ورد زبان مدحت و تحسین من است
دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
یا رب آن کعبه‌ی مقصود تماشاگاه کیست
که مگیلان طریقش گل و نسرين من است
واعظ شحنه شناس این عظمت گو مفروش
ز آن که منزلگه سلطان دل مسکین من است
حافظ از حشمت پرویز دگر قصه مخوان
که لبش جرعه کش خسرو شیرین من است

It has been a while since the passion for idols has become my faith
My sorrowful heart enjoys life's working pains.
To be able to see your diamond, we need insight!
Who gives life to every position, and receives sight?
Be my friend, to decorate space and co-create the age
I, Pleiades-eyed, and you, moon-faced
Until your love instructs me to open myself up more
Creation's communication commended to be my honor
O God! Please keep the poverty state cheap for me
That your favor is the cause of splendor and thanksgiving!
O Lord! That Ka'aba is the place of whose entertainment
That those Moghuls seeking the flowers of whose narcissus, I Am!
O preacher, admonisher, display no false pride!
For the Sultan's home resides also in the heart of mine!
Hafez! Utter not the pompous tale of Parviz,
Whose lip, the draft-drinker of sweet Khosrow is.

منم که گوشه‌ی میخانه خانقاه من است
دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است
گرم ترانه‌ی چنگ صبح نیست چه باک
نوای من به سحر آه عذرخواه من است
ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله
کمین گدای در دوست پادشاه من است
غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماس
جز این خیال ندارم خدا گواه من است
از آن زمان که برین آستان نهادم روی
فراز مسند خورشید تکیه‌گاه من است
مگر به تیغ اجل خیمه بر کنم ورنه
رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است
گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ
تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است

I am the one who makes the tavern into an ashram
Transforming the Magi's prayers into daily slogans
Although the harp's morning melody isn't mine, why worry?
At dawn, my wailing begs for forgiveness from you, O Glory!
I am free from both King and slave, All praises are due
Lightness of heart and laughter is the King's friend, Bless you
From the mosque and tavern my desire was union with you
The Lord is my judge and witness, this being my only excuse
From the time when on your threshold, I placed my face
The Sun's bounteous throne has become my pillow-case
Rather would the sword of death gather my tent, if not
Shutting the door of fortune is not my custom, think not
Hafez! Though being without love was not our choice
Strive in the way of proper response and light love's voice.

ز گریه‌ی مردم چشمم نشسته در خون است
 ببین که در طلبت حال مردمان چون است
 به یاد لعل تو بی چشم مست می‌گونت
 ز جام غم می لعلی که می‌خورم خون است
 ز مشرق سر کوی آفتاب طلعت تو
 اگر طلوع کند طالع‌م همایون است
 حکایت لب شیرین کلام فرهادست
 شکنج طره‌ی لیلی مقام مجنون است
 دلم بجو که قدت همچو سرو دلجوی است
 سخن بگو که کلامت لطیف و موزون است
 ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی
 که رنج خاطر از جور دور گردون است
 از آن زمان که ز چنگم برفت رود عزیز
 کنار دامن من همچو رود جیحون است
 چگونه شاد شود اندرون غمگینم
 به اختیار که از اختیار بیرون است
 ز بیخودی طلب یار می‌کند حافظ
 چو مفلسی که طلبکار گنج قارون است

From weeping the pupil of my eye is steeped in blood
Just see how people that are seeking you can become
Here, here cheers to the red ruby wine drunken eyed
To rid grief, the wine I drink is the blood of thine
Upon the East mountain your Sun shines
Our fortune becomes favorable if it rises
The tale of Shirin's lip, tells Farhad's speech
The curls of Leila's locks, are within Majnun's seat
Thy stature is high like a cypress, my heart seek
Your words are so deep like a sea, so please speak
Circulate the mind-illuminating wine, O Saki!
My heart is filled with sorrow with worries of tomorrows
How can my soul become joyous when my heart's in sorrow?
With a power that is greater than my own power
Through selflessness, **Hafez** seeks for the true Beloved:
Like a beggar seeking the Treasure in the Coffin.

خم زلف تو دام کفر و دین است
ز کارستان او یک شمه این است
جمالت معجز حسن است لیکن
حدیث غمزهات سحر مبین است
ز چشم شوخ تو جان کی توان برد
که دایم با کمان اندر کمین است
بدان چشم سیه صد آفرین باد
که در عاشق کشی سحر آفرین است
عجب علمی ست علم هیأت عشق
که چرخ هشتمش هفتم زمین است
نپنداری که بدگو رفت و جان برد
حسابش با کرام الکاتبین است
مشو حافظ ز کید زلفش ایمن
که دل برد و کنون در بند دین است

Your curves and crevices are the trap of infidelity and faith:
This is a caveat within the factory of God the Most Great
Your beauty is a miraculous masterpiece, nonetheless
For the tale of your glance is a magical expression
How to take our attention away from your playful sight?
Forever with the dark brow's bow hunting the day's light
The pupil of your eye is showered with many blessings!
Which in enrapturing me with love, I am confessing.
A wonderful science are the signs of love's commission
That the Eighth Paradise came down to the Seventh Heaven
Don't think that the ill-sayers are left for dead
Their account will be with the Authors' Writers
Hafez! Rest not secure from the snare of Her tress
That steals your heart from religion's fingertips

سر ارادت ما و استان حضرت دوست
که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر
نهادم آینه‌ها را مقابل رخ دوست
صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد
که چون شکنج ورق‌های غنچه تو بر توست
نه من سبوکش این دیر رند سوزم و بس
بسا سرا که درین کارخانه خاک سبوست
مگر تو شانه زدی زلف عنبر افشان را
که باد غالیه سای است و خاک عنبر بوست
نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است
فدای قد تو هر سرو بن که بر لب جوست
رخ تو در دلم آمد مراد خواهم یافت
چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
نه این زمان دل حافظ در آتش هوس است
که داغدار ازل همچو لاله‌ی خودروست
زبان ناطقه در وصف شوق ما لال است
چه جای کلک بریده زبان بیپرده گوست

Our reverence is the state of the honorable friend
For His Will is all that ever did and does happen
Equal to the Sun and Moon's kindness is the Friends
I have placed mirrors opposite to the face of my friend
The breeze brings news of our heart-strained state
Like the folding of your rosebud's leaves, shapes
I am not the lone wine-consumer of the monastery
There are so very many heads in this clay factory
Have you combed your hair to spread amber?
Where wind turned into a civet and dust's scent to amber!
Offering to you every single flower in the garden
A sacrifice for thy lofty form of Cypresses on the river banks
As your face came into my heart my desire I shall attain
For following that favorable omen is a very fortunate state
Not at this time does **Hafez's** heart feel the heat of the moment
For in Eternity, like the tulips, to self-evolve it was chosen
Describing His Love, speechless is the tongue of expression
What room for deceit, catch your tongue, before any further
division!

دارم امید عاطفتی از جانب دوست
کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست
چندان گریستیم که هر کس که بر گذشت
در اشک ما چو دید روان گفت که این چه جوست
دانم که بگذرد ز سر جرم من که او
گرچه پربوش است و لیکن فرشته خوست
سرها چو گوی در سر کوی تو باختیم
واقف نشد کسی که چه گوی است و این چه کوست
بی گفت و گوی زلف تو دل را همی کشد
با زلف دلکش تو که را روی گفت و گوست
هیچ است آن دهان که نبینم ازو نشان
مویی ست آن میان و ندانم که آن چه موست
عمری ست تا ز زلف تو بویی شنیده‌ام
ز آن بوی در مشام دل من هنوز بوست
دارم عجب ز نقش خیالش که چون نرفت
از دیده‌ام که دم به دمش کار شست و شوست
حافظ بد است حال پریشان تو ولی
بر بوی زلف دوست پریشانیت نکوست

I have such a longing of affection for the Friend
And have committed sins in hopes of being forgiven
I have mourned to such an extent that all who've seen
My tears, have asked what is this torrent stream?
I know that our sins will be forgiven by Our Creator,
Although He is fairy-like He is also of Angel-Nature.
At the mountain peak we lost our heads like balls in your game
All had a different view of the worldly ball's aim
Speechless your lovely locks sealed every heart,
Your impressively alluring tress, our imagination sparks!
Opens even so very many invisible mouths,
Within there is a hair I didn't know'd come out!
A lifetime has passed since I smelled your sweet scent
And that perfume still lingers within the depth of my chest
I'm amazed at her mental imagery since she hasn't left,
From my mind's sight whose work is to continuously cleanse
Hafez! Although the heartsick state is not so good,
Good is the memory of the Friend's fragrance, touch wood!

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست
چشم میگون لب خندان رخ خرم با اوست
گرچه شیرین دهنان پادشهانند ولی
او سلیمان زمان است که خاتم با اوست
خال شیرین که بر آن عارض گندم گون است
سر آن دانه که شد رهزن آدم با اوست
دلبرم عزم سفر کرد خدا را یاران
چه کنم با دل مجروح که مرهم با اوست
روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک
لاجرم همت پاکان دو عالم با اوست
با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل
کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست
حافظ از معتقدان است گرامی دارش
ز آن که بخشایش بس روح مکرم با اوست

The sunburnt one, who, all the worlds light is within his melanin,
The loving look, smiling and joyous countenance are with Him
Although all those gold-mouthed ones are also Kings
He is the Solomon of the Time, the seal is with Him
The mole that is on His wheat-hued cheeks,
The mystery of that grain, became Adam's thief.
My sweetheart has set out on a journey for God's sake,
What shall I do with my injured heart, my heart she's taken!
He has a purely polished mirror of a heart
Capable and able to perfectly live life's art
The spirit of the Guides and Masters are protecting Him
With whom can one discuss this matter, that the unconscious kills
And the life-giving breath of Jesus son of Mary is with Him
Hafez is one of the true believers, do revere him;
For the forgiveness of many noble souls flow through him.

دل سراپرده‌ی محبت اوست
دیده آینه‌دار طلعت اوست
من که سر در نیاورم به دو کون
گردنم زیر بار منت اوست
تو و طوبی و ما و قامت یار
فکر هر کس به قدر همت اوست
گر من آلوده دامنم چه زیان
همه عالم گواه عصمت اوست
من که باشم در آن حرم که صبا
پرده‌دار حریم حرمت اوست
دور مجنون گذشت و نوبت ماست
هر کسی پنج روز نوبت اوست
ملکت عاشقی و کنج طرب
هر چه دارم ز یمن دولت اوست
فقر ظاهر مبین که حافظ را
سینه گنجینه‌ی محبت اوست

The heart is the house of His Love
The eye is the mirror of His Form
I am not attached to both worlds
My neck is under the burden of the Lord
You and the Cone Tree, Us and God
Everyone's effort is a result of their thought
If I be unchaste, what loss?
His innocence is seen in the whole world!
I am where the serene breeze is holy
Is the fault-concealer of we, the people.
It's our turn now, we've passed the time for idols.
For 15 minutes of fame is granted to everyone
The corner of joy is the property of a lover
All I possess is from the fortune of His Favor
Regard not **Hafez's** external poverty
For his heart is the eternal treasury

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست
بیار نفعه‌ای از گیسوی معنبر دوست
به جان او که به شکرانه جان برافشانم
اگر به سوی من آری پیامی از بر دوست
اگر چنانکه در آن حضرتت نباشد بار
بدین دو دیده بیاور غباری از در دوست
من گدا و تمنای وصال او هیبهات
کجا به چشم بینم خیال منظر دوست
دل صنوبریم همچو بید لرزان است
ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را
به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست
چه باشد ار شود از بند غم دلش آزاد
چو هست حافظ خوشخوان غلام و چاکر دوست

O Breeze! If by chance thou should pass by the Land of the Friend
Carry the fragrance from the sentimental hair of the Friend
Because of Her very Soul, I will renounce my Self-Will
Can you relay to me a message from Her, still?
And if, even, you don't have access to that Presence
Bring a little stardust for my eye from the Friend
I'm a beggar, spending all for union with my Beloved
Where can I behold the imagined shape of my Beloved
My pine-cone like pineal gland is stimulated like the willow
The pine-tree like stature of the Friend has left us in remorse
Even though, not even for a thing will we be purchased by the
Friend,
For the whole world, we won't sell a single hair from the head of
the Friend.
If his heart be free from the bond of grief, what then?
For **Hafez** remains a loyal slave and servant of the Royal Friend!

این پیک نامور که رسید از دیار دوست
آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش می‌دهد نشان جمال و جلال یار
تا در طلب شود دل امیدوار دوست
دل دادمش به مژده و خجالت همی برم
زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست
شکر خدا که از مدد بخت کار ساز
بر حسب آرزوست همه کار و بار دوست
سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار
در گردشند بر حسب اختیار دوست
گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند
ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست
کحل الجواهری به من آر ای نسیم صبح
زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست
دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک
منت خدای را که نیم شرمسار دوست

The legendary messenger has come from the region of the Friend
Brought the amulet back to life through the musky lines of the
Friend
Granting joy is the sign of the grace and glory of our Friend
Until the heart desires and aspires toward forward that end
From glad tidings I gave you my heart for all shame to end
I exchanged my heart trying to purchase the Friend
Thanks to the Lord's Favor present in all His Creation
All our labor is produced by the requests of our Friends
When have we had free-will and when have we been pre-destined?
If the wild winds dash the two worlds together,
The light in our eyes will expect to see our Friend forever
Please bring me the bejeweled kohl, O morning breeze
From the fortunate soil that to our Friend leads
If with intent an enemy speak of **Hafez**, what fear?
God Bless I am not afraid of all that is Now Here...

مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست
تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست
واله و شیداست دایم همچو بلبل در قفس
طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست
زلف او دام است و خالش دانه‌ی آن دام و من
بر امید دانه‌ای افتاده‌ام در دام دوست
سر ز مستی بر نگیرد تا به صبح روز حشر
هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست
می بگفتم شمه‌ای از شرح شوق خود ولی
من نمی‌خواهم نمودن بیش ازین ابرام دوست
گر دهد دستم کشم در دیده همچون توتیا
خاک راهی کان مشرف گردد از اقدام دوست
میل من سوی وصال و قصد او سوی فراق
ترک کام خود گرفتم تا بر آید کام دوست
حافظ اندر درد او می‌سوز و بی درمان بساز
ز آن که درمانی ندارد درد بی آرام دوست

Welcome! O Messenger of the Eager, give news of the Friend,
That I may willingly and ably sacrifice my soul for the Friend.
Moaning and Wailing day and night like the caged nightingale
I am in love with sugar and spice similar to being parrot-natured
His bangs are a snare, the grain of that being his mole, my
presence
In hope of the gain have fallen into the pain of remaining
friends...
We don't ever stop being intoxicated until the day of our assembly
Forever like me drink a few drops from the cup of the most
friendly
I have said and explained a little bit of my own enthusiasm
Foolish is flattery that exaggerates to the point of sarcasm
If I am offered something I don't know the use of, I'll refuse
The trails footsteps become blessed by the Friend of Truth
My inclination is toward Union and His towards Division
I renounced my will in order that I could fully accept His Decision
Hafez! In yearning for Him continue burning,
There is no solution is what we will be learning.

روی تو کس ندید و هزاران رقیب هست
در غنچه‌ای هنوز و صدت عندلیب هست
هر چند دورم از تو که دور از تو کس مباد
لیکن امید وصال توام عن قریب هست
گر آدمم به کوی تو چندان غریب نیست
چون من درین دیار هزاران غریب هست
عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد
ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست
در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست
هر جا که هست پرتو روی حبیب هست
آنجا که کار صومعه را جلوه می‌دهند
ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست
فریاد حافظ این همه آخر به هرزه نیست
هم قصه‌ای غریب و حدیثی عجیب هست

Since your face none have seen there are many adversaries
You are still within the rosebud awaiting are plenty albatrosses
Although I am far from you, you are far from none
Yet my hope of union with you has not gone
It is not so strange if I came knocking on your door
For I am a stranger in this cold, cold world
How can we become Lovers without the affection of the Beloved?
O Master! There is no sickness without its medicine!
In Love there is no difference between monastery and tavern
For everywhere can be found the reflection of the Holy Friend
There where they practice the rituals of the cloister
They associate the Christian nun's bells with the cross
To conclude, all of **Hafez's** lament is not in vain
It is a tale that is amazingly true, yet very strange.

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی ست
زبان خموش و لیکن دهان پر از عربی ست
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه‌ی حسن
بسوخت عقل ز حیرت که این چه بلعجبی ست
سبب می‌رس که چرخ از چه سقله پرور شد
که کام بخشی او را بهانه بی سببی ست
درین چمن گل بی خار کس نچید آری
چراغ مصطفوی با شرار بوله‌بی ست
به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط
مرا که مصطبه ایوان و پای خم طنبی ست
جمال دختر رز نور چشم ماست مگر
که در نقاب زجاجی و پرده‌ی عنبی ست
دوای درد خود اکنون از آن مفرح جوی
که در صراحی چینی و ساغر حلبی ست
بیار می که چو حافظ مدامم استظهار
به گریه‌ی سحری و نیاز نیم شبی ست

As the claim of being able before the Beloved is arrogance
We become speechless and speak in body language
The fairy concealed her face which demon revealed in sincere
flirting
Consuming reason in wonder that it is simply astounding
Don't ask the reason that turned into this axis of evil
For an excuse without reason is giving partially
None plucked the rose without the thorn, in Life's Garden
Mostafa's Light is produced by Abu Lahab's flames
I wouldn't buy the monasteries bond for half a barley grain
Because for me the terrace of the balcony and wine are like pain
Perchance the light of our eye be the daughter of the great grape
In the veil of a glass and colored purple shades
In that enlivening elixir seek to heal your pain
Served in cups made of tin and porcelain
Bring wine; as **Hafez**, is always seeking the Divine Guide
Whether it be in early morning weeping or praying at midnight

خوش تر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست
هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست
پیوند عمر بسته به مویی ست هوش دار
غمخوار خویش باش غم روزگار چیست
معنی آب زندگی و روضه‌ی اِرم
جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست
مستور و مست هر دو چو از یک قبیله‌اند
ما دل به عشوه‌ی که دهیم اختیار چیست
راز درون پرده چه داند فلک خموش
ای مدعی نزاع تو با پرده‌دار چیست
سهو و خطای بنده گرش هست اعتبار
معنی لطف و رحمت پروردگار چیست
زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست
تا در میانه خواسته‌ی کردگار چیست

What is more joyous than love's pleasures and life's
conversations?

Where is the Providential Provider? Ask what is the use of
expectation?

Therefore, any good time in consequence will be just fine
Nobody is knowledgeable enough to know the Knower of Life
The chain or link of life is bound by a very, very fine line
Feel your own sorrow, why wallow in the grief of time?
What's the meaning of the Water of Life and the Garden of
Paradise?

What is there save the stream bank and the savory wine?
Both the hidden and revealed are all just one family in disguise
Who should we give our hearts to? What does it mean to be able to
decide?

The concealed secret behind the veil, what knoweth the silent sky?
O pretender! Put your differences between screen-holder behind!

If the mistake and fault of the servant is his prestige,
Then what is the meaning of the Lord's Mercy and Kindness?
The ascetic desired the Divine Wine and **Hafez** a calix,
Let's see what's the difference between these choices.

بنال بلبل اگر با منت سر یاری ست
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری ست
در آن زمین که نسیمی وزد ز طره‌ی دوست
چه جای دم زدن نافه‌های تاتاری ست
بیار باده که رنگین کنیم جامه‌ی زرق
که مست جام غروریم و نام هشیاری ست
خیال زلف تو پختن نه کار خامان است
که زیر سلسله رفتن طریق عیاری ست
لطیفه‌ای ست نهانی که عشق از آن خیزد
که نام آن نه لب لعل و خط زنگاری ست
جمال شخص نه چشم است و روی و عارض و خط
هزار نکته درین کار و بار دلداری ست
مجردان طریقت به نیم جو نخرند
قبای اطلس آن کس که از هنر عاری ست
بر آستان تو مشکل توان رسید آری
عروج بر فلک سروری به دشواری ست
سحر کرشمه‌ی چشمت به خواب می‌دیدم
زهی مراتب خوابی که به ز بیداری ست
دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ
که رستگاری جاوید در کم آزاری ست

O nightingale if it is your desire to unite with your Lover, sing
For we are two wailing lovers and our work is to sing
In this land where that breeze blows the friend's fragrance
What place is it to boast of the Hun's musk pods?
Bring the wine which with we may color the garment of
hypocrisy!
For we are too intoxicated with false pride mistaking it for
consciousness
The growth of your bangs was tomature not the work of the raw
To go through society is the way to become holy love
Where love comes from is a secret joke not ruby lip nor auburn
hair for it is beyond
Our true beauty isn't just skin deep, it's within or else one's just
looking for skinny dippers
The Qalandars of the Path won't buy for half a barley grain
The satin cassock of those who unartistically earned their name
The way toward gain can only be through pain
To rise upward onto cloud nine of the sky is a tough aim
In the morning I dreamt of a vision of Union with my Soulmate
It was then that sleep became sweeter than my wakeful state!
Hafez! Be brief and don't vex His heart with weeping
For only while protecting we shall find Eternal safety

یا رب این شمع دل افروز ز کاشانه‌ی کیست
جان ما سوخت پیرسید که جانانه‌ی کیست
حالیا خانه برانداز دل و دین من است
تا هم آغوش که می‌باشد و همخانه‌ی کیست
باده‌ی لعل لبش کز لب من دور مباد
راح روح که و پیمان ده پیمانه‌ی کیست
دولت صحبت آن شمع سعادت پرتو
باز پیرسید خدا را که به پروانه‌ی کیست
می‌دمد هر کسش افسونی و معلوم نشد
که دل نازک او مایل افسانه‌ی کیست
یا رب آن شاه‌وش ماه‌رخ زهره جبین
در یکتای که و گوهر یکدانه‌ی کیست
گفتم آه از دل دیوانه‌ی حافظ بی تو
زیر لب خنده زنان گفت که دیوانه‌ی کیست

O Lord! Whose house is this heart-illuminating candle from?
For our Soul has burned to know, she is the Beloved of whom?
Now she has become the kick-starter of my religious heart!
So let us see who will be our bedmate and intimate partner
 Never let her ruby wine lips be far from mine
 Who gives the cup? Must be the soul of the wine!
 The sociable fortune of that candle's ray,
 Asked why the moth always likes to come in its way?
 For her everyone secretly plots a spell,
 Yet it isn't known whose tale she will tell.
O Lord! That Kingly One, moon-like and Venus faced,
Is the indivisible pearl and incomparable jewel of whose grace?
I said: "Without thee, the sigh of **Hafez's** distraught heart,
To herself, laughing, she replied: Who is he distraught of?"

ماهیم این هفته شد از شهر و به چشمم سالیست
حال هجران تو چه دانی که مشکل حالیست
مردم دیده ز لطف رخ او در رخ او
عکس خود دید گمان برد که مشکین خالیست
می چکد شیر هنوز از لب همچون شکرش
گرچه در شیوه‌گری هر مژه‌اش قاتلیست
ای که انگشت نمایی به کرم در همه شهر
وہ که در کار غریبان عجیب اهمالیست
بعد ازینم نبود شائبه در جوهر فرد
که دهان تو بر آن نکته خوش استدلالیست
مژده دادند که بر ما گذری خواهی کرد
نیت خیر مگردان که مبارک فالیست
کوه اندوه فراق به چه حیلت بکشد
حافظ خسته که از ناله تنش چون نالیست

The moon passed by the city this week in what seemed like a year,
What do you know about the state of separation and how to
persevere?

The pupil of my eye sees her grace apparent in her face,
And beheld its own reflection as a black-mole like image.

Milk drips from her luscious lips as if dipped in honey,
Her every eyelash glances at me like lances, out does me!

O thou that have always been the standard-bearer for kindness
Not interfering in the karma of others admirable is your negligence
After this no doubt will be my respect for your incomparable
existence

For your choice of words and actions present sufficient evidence

They have brought us good news that you will pass by us,
Change not your pure intention for it is a very blessed omen!

By whatever mountain your sorrow is tempted to be alone
Exhausted **Hafez**, feels like a reed weeping through its holes.

کس نیست که افتاده‌ی آن زلف دو تا نیست
 در رهگذر کیست که این دام بلا نیست
 روی تو مگر آینه‌ی لطف الهی ست
 حقا که چنین است و درین روی و ریا نیست
 زاهد دهم پند ز روی تو ز هر روی
 هیچش ز خدا شرم و ز روی تو حیا نیست
 از بهر خدا زلف میپیرای که ما را
 شب نیست که صد عربده با باد صبا نیست
 باز آی که بی روی تو ای شمع دل افروز
 در بزم حریفان اثر نور و صفا نیست
 تیمار غریبان سبب ذکر جمیل است
 جانا مگر این قاعده در شهر شما نیست
 دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر
 گفتا غلطی خواجه درین عهد وفا نیست
 چون چشم تو دل می‌برد از گوشه نشینان
 دنبال تو بودن گنه از جانب ما نیست
 گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت
 در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
 گفتن بر خورشید که من چشمه‌ی نورم
 دانند بزرگان که سزاوار سها نیست
 در صومعه‌ی زاهد و در خلوت حافظ
 جز گوشه‌ی ابروی تو محراب دعا نیست

There is none that has not fallen a prey to the double standard,
For where has there been one unaffected bystander?
Perchance, your face is the mirror of divine light
O My God! This must be right where there's no lies!
The ascetic gave me a message of your faith through praise,
For goodness sake there is no shame nor blame to say!
For God's sake don't cover your head, for ours.
For there's no night that with the morning wind doesn't howl!
Come again O heart-kindling candle for without thou
At the banquet of companions, the effect of pure light is out.
Your hospitality is the cause of excellent mention
O soul doesn't this principle apply in your station
Last night he went and I said: "O idol! Fulfill thy covenant."
He said: "Master, you've mistaken loyalty isn't part of this
covenant."
Since your eye ravished my heart from the other hermits, to follow
you isn't a sin.
If the Magian Master became my Master what matter?
Exists no creature in which the Creator is not the Master!

مردم دیده‌ی ما جز به رخت ناظر نیست
دل سرگشته‌ی ما غیر تو را ذاکر نیست
اشکم احرام طواف حرمت می‌بندد
گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست
بسته‌ی دام قفس باد چو مرغ وحشی
طایر سدره اگر در طلبت طایر نیست
عاشق مفلس اگر قلب دلت کرد نثار
مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست
عاقبت دست بدان سرو بلندش برسد
هر که را در طلبت همت او قاصر نیست
از روان بخشی عیسی نزنم پیش تو دم
ز آن که در روح فزایی چو لبت ماهر نیست
من که در آتش سودای تو آهی نزنم
کی توان گفت که بر داغ دلم صابر نیست
روز اول که سر زلف تو دیدم گفتم
که پریشانی این سلسله را آخر نیست
سر پیوند تو تنها نه دل حافظ راست
کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست

The pupil of our eye only chooses to witness your countenance
Our perplexed heart of you is only in remembrance
My tears form the pyramid scheme of reverence
Since it isn't the pure blood of my heart, it's in vain
It's bound like a wild bird in the trap of the cage
If the dizzy bird isn't flying in search of a mate
If the poor lover scattered his heart's counterfeit part,
Don't accuse him for his matter completes another's part.
In the end, to the very high cypress tree extends his arms
For all and each of the spirits that are searching shall reach
Before thee, I boast not of Jesus' life-giving breath
For like your lip in soul revitalizing he isn't the best
I, who, in fire's passion for you no sigh express
Who can say: "To the longing of my heart I wasn't patient?"
The first day I saw your face I said: "That is not the end to the
mess of this chain!"

The desire of union with you is not only **Hafez's** wish,
Where is the one who doesn't desire union with you as his wish?

ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست
 در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
 در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست
 بر صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
 تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند
 عرصه‌ی شطرنج زندان را مجال شاه نیست
 چیست این سقف بلند ساده‌ی بسیار نقش
 زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
 این چه استغناست یا رب وین چه قادر حاکم است
 کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست
 صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب
 کاندرین طغرا نشان حسبه الله نیست
 هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو
 کبر و ناز و حاجب و دربان درین درگاه نیست
 هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
 ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
 بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود
 خود فروشان را به کوی می فروشان راه نیست
 بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دایم است
 ورنه لطف شیخ و واعظ گاه هست و گاه نیست
 حافظ ار بر صدر نشیند ز عالی همتی‌ست
 عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست

The appearance worshipping ascetic isn't aware of our state
In respect to us anything he says is out of reluctance
In mysticism anything that happens to the seeker is a benefit
On the straight path of love to the heart's home none can miss it!
In order to see what a game face looks like, we must play
On the chessboard of Bohemians there's no King in the game
What is this simple yet highly designed, decorated ceiling?
In the world there are none so very well aware of its mystery!
O God! Who is the indivisible with utmost justice and liberty?
For this is all a hidden wound without a sighs opportunity
You may say the owner of the court isn't keeping score
That in this monogram there's no sign of "Praise be to the Lord"
Tell those folk that chose to come and who spoke,
There is no room for ego, chamberlain, or porter in this court
Whatever differences exist is from our inability to coexist
If not your honorable dress on a person's stature isn't unfit
Visitors of the Tavern seek the color of pure Unity, sell-outs aren't
permitted!

راهی ست راه عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
فرصت شمر طریقه‌ی رندی که این نشان
چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست
ما را به منع عقل مترسان و می بیار
کان شحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست
او را به چشم پاک توان دید چون هلال
هر دیده جای جلوه‌ی آن ماهپاره نیست
از چشم خود بپرس که ما را که می کشد
جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست
نگرفت در تو گریه‌ی حافظ به هیچ روی
حیران آن دلم که کم از سنگ خاره نیست

Love's path is that in which there is no shore,
Leaving no choice other than to sacrifice your soul.
All happy moments lived are when hearts are given to love,
In our loving works we show the way to pray to God.
This sign of opportunity to display the art of the Bohemian,
For the path of the treasure to everyone is not apparent!
Don't frighten us with being a prisoner of the mind and bring
wine,
For that sheriff in our province we never payed no mind.
Our Beloved, like the crescent moon, one can see with pure eyes
The place of this moon manifestation is not for every eye
Ask your very own eye, "Who or What pulls us?"
O soul! Not fortune's sin nor the crime of stars!
In no way has **Hafez's** weeping effects been shown,
I am astonished at your heart that is harder than stone!

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
 منت خاک درت بر بصری نیست که نیست
 ناظر روی تو صاحب نظرانند آری
 سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست
 اشک من گر ز غمت سرخ بر آمد چه عجب
 خجل از کرده‌ی خود پرده دری نیست که نیست
 تا به دامن ننشیند ز نسیمت گردی
 سیل خیز از نظرم رهگذری نیست که نیست
 تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزند
 با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
 من از این طالع شوریده به رنجم ور نه
 بهرهمند از سر کویت دگری نیست که نیست
 از حیای لب شیرین تو ای چشمه‌ی نوش
 غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست
 آب چشمم که برو منت خاک در توست
 زیر صد منت او خاک دری نیست که نیست
 از وجودم قدری نام و نشان هست که هست
 ور نه از ضعف در آنجا اثری نیست که نیست
 شیر در بادیه‌ی عشق تو روباه شود
 آه ازین راه که در وی خطری نیست که نیست
 مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
 ور نه در مجلس رندان خبری نیست که نیست
 غیر ازین نکته که حافظ ز تو ناخشنودست
 در سراپای وجودت هنری نیست که نیست

Lit from the ray of your face so what if there is no one to gaze.
The grace of your door's dust is not within sight to say...
Yes, all the visionaries are all witnesses of your face!
So what if the desire of your long locks is not anyone's craze?
If my tears from your grief become bloodred, why be amazed?
Rip the shade of what you have done don't be ashamed!
In order for dirt to not get on your skirt, be like a gale,
The emotion of spate from my vision is not a great pathway
So that of your evening night dress people may not get carried
away.
I heard the dawn's reply while with the morning breeze I was
conversating.
If I wasn't suffering from this very bitter fate,
There would be none other on your mountain head that I would
attain.
From the modesty of thy sweet lip, O sweet fountain! Now steeped
in water and sweat, this is no sugarcane.
From the water of my eye flows the soil of your gardens grace,
There is not a door that opens without a hundred graces.

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست
از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است
همه آن است وگر نی دل و جان این همه نیست
منت سدره و طوبی ز پی سایه مکش
که چو خوش بنگری ای سرو روان این همه نیست
دولت آن است که بی خون دل افتد به کنار
ور نه با سعی عمل باغ جنان این همه نیست
پنج روزی که در این مرحله مهلت داری
خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست
بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی
فرستی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست
دردمندی من سوخته‌ی زار نزار
ظاهرا حاجت تقریر و بیان این همه نیست
زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار
که ره صومعه تا دیر مغان این همه نیست
نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی
پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست

The result of Existence's spacious workshop is for what?
Bring some wine for the materials of the world are for naught!
For honor of heart and soul is the intention of our conversation
It is all that, or else it is not the heart and soul's contemplation
For the sake of the shade, do not miss the favor of Tuba and Cedar
tree

For when you have proper vision you will become a moving
Cypress tree
Fortune is that which without the heart's blood boiling comes to
your side,
For it was not our effort that brought the Beloved's Garden to
light!

We are granted a space of a few days on this stage of grace,
Be grateful being supplied with the basic necessities to pass this
phase.

O Provider! We are waiting on the shore of non-existence's ocean,
From the lip to mouth is no distance, make the most of the
moment!

Please don't leave me burning with wailing and weeping,
Apparently there is no need for all this narrating or explaining.
Ascetic don't remain secure in your game of false pride
For the path of the nunnery to the Magi temple is side by side
The name of **Hafez** has been etched in the annals of time
To Bohemians the thought of profit and loss doesn't consume their
mind.

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست
عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم
که تیر ما به جز از ناله‌ای و آهی نیست
چرا ز کوی خرابات روی برتابم
کزین به ام به جهان هیچ رسم و راهی نیست
زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر
بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست
غلام نرگس جماش آن سهی قدم
که از شراب غرورش به کس نگاهی نیست
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حسن
که نیست بر سر راهی که دادخواهی نیست
چنین که از همه سو دام راه می بینم
به از حمایت زلفت مرا پناهی نیست
خزینهی دل حافظ به زلف و خال مده
که کارهای چنین حد هر سیاهی نیست

Other than your shelter, I have found no refuge in the whole
world.

My fortress place is nowhere other than by your own door!

We wield the shield when the enemy draws the sword:

Save weeping and wailing we have no other sword.

Why do I turn away from the street of the Tavern?

There is no better way than this for me in the world!

If time casts a fire into the harvest of my life,

Say burn, to me it is all just dust in the wind!

I am the step by step servant of the narcissus

From whose wine of pride, cast a glance at none

Bother nobody and do what you please,

For hurting is the only sin in our religion.

O King of the Beautiful State, take the reins!

That there aren't enough police in the streets,

For I now behold the traps at every step of the path.

None is better than the support of your loving guidance.

Don't sell the treasure of **Hafez's** chest to appearance

The extent of every black line exceeds deeds like these.

کنون که می دمد از بوستان نسیم بهشت
من و شراب فرح بخش و یار حور سرشت
گدا چرا نزند لاف سلطنت امروز
که خیمه سایه‌ی ابرست و بزمگه لب کشت
چمن حکایت اردیبهشت می‌گوید
نه عارف است که نسیم خرید و نقد بهشت
وفا مجوی ز دشمن که پرتوی ندهد
که شمع صومعه افروزی از چراغ کنشت
به می عمارت جان کن که این جهان خراب
بر آن سرست که از خاک ما بسازد خشت
مکن به نامه سیاهی ملامت من مست
که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت
قدم دریغ مدار از جنازه‌ی حافظ
که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت

Now that Heaven's fragrant breeze blows from the Garden,
The joy giving wine, I, beside the nymph natured Beloved.
Today, why does the beggar not brag about the King's Empire?
Our tent's in the shade of the clouds and is the Wharton's field.
The Garden tells the tale of the zodiac sign of Taurus:
Mystics have bought credit here, only to cash it out on Paradise
Seek not loyalty from the enemy for they do not reflect any light
As if from the lamp of the church a candle can be kindled
In this cold world, with wine build the fabric of the heart
For it is set to make bricks with our dust particles
For our bad reputation, don't reproach me the intoxicated
Who knows what Fate he or she is predestined?
Don't have pity on **Hafez's** dead corpse,
Though immersed in sin, to Heaven he goes.

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را کوش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست
همه جا خانه‌ی عشق است چه مسجد چه کنشت
سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها
مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت
نامیدم مکن از سابقه‌ی لطف ازل
تو پس پرده چه دانی که کی خوب است و کی زشت
نه من از خلوت تقوی بدر افتادم و بس
پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
گر نهادت همه این است زهی نیک نهاد
ور سرشتت همه این است زهی خوب سرشت
حافظا روز اجل گر به کف آری جامی
یکسر از کوی خرابات برو تا به بهشت

O ascetic of chaste nature! Do not find fault with the Bohemians;
Know you will never be held accountable for their sins.
If I am good or bad, you should still be yourself:
In the end, every one reaps the seed he has sowed!
Every one, consciously or unconsciously, seeks the Beloved:
Everywhere, whether mosque or church, is the house of love.
My head is prostrated to the brick of the Tavern door,
If the criticizer doesn't understand body language, open the door!
Don't render me hopeless of the Akashic Record of humaneness;
Those behind the curtain, what do they know of evil and
goodness?
I just fell to the floor of that door out of humility,
My heavenly father is entirely in Heaven's Eternity.
If your disposition is all this, it's an excellent disposition!
O **Hafez!** If on your deathbed, in your glass, wine bubbles fizz,
Don't worry for you'll immediately be carried from the Inn into
Heaven.

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت
و ندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست
گفت ما را جلوه‌ی معشوق در این کار نیست
یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض
پادشاهی کامران بود از گدایان عار داشت
در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست
خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت
خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم
کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت
گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن
شیخ صنعان خرقه رهن خانه‌ی خمار داشت
وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر
ذکر تسبیح ملک در حلقه‌ی زنار داشت
چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت
شیوه‌ی جنات تجری تحتها الانهار داشت

A nightingale had a beautiful hued flower in its beak,
Wailing and weeping its grief upon that leaf.
I asked: "In time of sustenance why the need for lamentation?"
It replied: "The Beloved beheld my beauty in this lamentation!"
If beggars can't feel the true Beloved's presence, why complain?
For even the prosperous King, His beggars He disdained.
Our needs and wants do not affect the Friend's beauty
Joyous are those who from the Beloved receive prosperity
Arise! In order to scatter your soul onto the Painter's canvas
For all these wonderful patterns are revolving on His compass
If you are a follower of love's way, don't think of infamy;
Even Sheikh Sana'an pawned his garments at the winery!
Happy are the moments of the wandering Bohemian
On his chastity belt remembering the rosary of dominion
Hafez's eye caught the nymph natured under the castle's ceiling,
The ways and means of Paradise beneath which are always
streaming!

دیدى که یار جز سر جور و ستم نداشت
بکشت عهد و از غم ما هیچ غم نداشت
یا رب مگیرش ار چه دل چون کبوترم
افکند و کشت و عزت صید حرم نداشت
بر من جفا ز بخت من آمد و گر نه یار
حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت
با این همه هر آنکه نه خواری کشید ازو
هر جا که رفت هیچ کسش محترم نداشت
ساقى بیار باده و با مدعى بگوى
انکار ما مکن که چنین جام جم نداشت
هر راهرو که ره به حریم درش نبرد
مسکین برید وادى و ره در حرم نداشت
حافظ ببر تو گوى سعادت که مدعى
هیچش هنر نبود و خبر نیز هم نداشت

You witnessed that the Beloved desired violence and oppression
He did not have sympathy by altogether dismissing the agreement
O Lord! Though now I feel pigeon holed, spare his soul...
He hunts to kill us, prey, and doesn't honor life's code!
Against me was carried out this injustice, yet the Friend
God forbid, did not have kind conduct and a manner of respect!
Given all this, those who, from the Beloved, took no offense
Wherever He went didn't feel the need to pay any respects
O bartender! Pour another glass and tell the pretender,
Even the Cup of Jamshid wouldnot have denied us!
Every wayfarer who chose not to take the sacred path
Was a beggar in the valley without a clue about the sacred path
Hafez just go take the talking stick from the accuser;
For he has no skill nor information, he is just a user.

صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت
ناز کم کن درین باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل
در و یاقوت به نوک مژه‌ات باید سفت
تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد
هر که خاک در میخانه به رخساره نرفت
در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا
زلف سنبل به نسیم سحری می آشفست
گفتم ای مسند جم جام جهان بینت کو
گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت
سخن عشق نه آن است که آید به زبان
ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت
اشک حافظ خرد و صبر به دریا انداخت
چه کند سوز غم عشق نیارست نهفت

At dawn, the Garden Bird spoke with the new rose,
Display less vainglory for many like you have formed.
The rose blushing replied: "We grieve not at truth
For no lover with their Beloved spoke untruth!"
If you are greedy for the ruby wine of the carbuncled cup,
O many pearls and sapphires have to adorn your eyelashes,
because
For the scent of Eternal Love to reach that nose
Anyone who has not swept the dust from the Tavern's door
From the rare air last night in the Heavenly Garden
By the morning breeze the hyacinth petals opened
I said: "O throne of Jamshid! Where is your world displaying
cup?"
It responded: "Such remorse that inert is the state of the
conscious!"
The language of love is beyond speaking,
Make us dance, O Godly Musician!
Hafez's tears have cast pearls into the sea of patience and wisdom:
What shall he do? The pleasure of love's pain is in forgiving.

آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت
آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت
تا رفت مرا از نظر آن نور جهان بین
کس واقف ما نیست که از دیده چها رفت
بر شمع نرفت از گذر آتش دل دوش
آن دود که از سوز جگر بر سر ما رفت
دور از رخ او دم بدم از چشمه‌ی چشمم
سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت
از پای فتادیم چو آمد غم هجران
در درد بماندیم چو از دست دوا رفت
دل گفت وصالش به دعا باز توان یافت
عمری ست که عمرم همه در کار دعا رفت
احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست
در سعی چه کوشیم چو از کعبه صفا رفت
دی گفت طیب از سر حسرت چو مرا دید
هیبهات که رنج تو ز قانون شفا رفت
ای دوست به پرسیدن حافظ قدمی نه
زان پیش که گویند که از دار فنا رفت

That nymph faced Turk who passed me by last night,
What loveless act has she seen that she could not be right?
Until from the all seeing eye went my sight
None knows the tears that have streamed from my eyes
Last night the candle stayed lit due to the heart's fire
That liver burning smoke passed us by
Far from his face every second pours the fountain of my eye
A torrent of drops came and the storm of disaster passed by
We fell as from separations grief our legs felt tired
We remained in pain since from our reach left the remedy
Then the heart said through prayer we can attain unity
I spent a lifetime in prayer with The Almighty
Where to wear the pilgrim robe when direction of prayer's in all
entities
What to strive for since from the Kaaba left serenity, as the
physician told me out of pity
Alas! Your suffering is an alternative form of therapy
O Friend! Don't ask from **Hafez** for he is giving energy
Before the time that His Ghost gives up this body.

گر ز دست زلف مشکینت خطایی رفت رفت
ور ز هندوی شما بر ما جفایی رفت رفت
برق عشق ار خرمن پشمینه پوشی سوخت سوخت
جور شاهی کامران گر بر گدایی رفت رفت
گر دلی از غمزه‌ی دلدار باری برد برد
ور میان جان و جانان ماجرای رفت رفت
از سخن چینان ملالت‌ها پدید آمد ولی
چون میان همنشینان ناسزایی رفت رفت
در طریقت رنجش خاطر نباشد می بیار
هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت رفت
عشق‌بازی را تحمل باید ای دل پای دار
گر ملالی بود بود و گر خطایی رفت رفت
عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه
پای آزادان نبندند ار به جایی رفت رفت

If from the hand that handled your jet black hair a mistake was
made
And if from your Marilyn Monroe like mole we happened to
misbehave
If love's lightning consumed the harvest of the wool clad,
If the King's order was to punish a beggar, it too has passed!
If from the amorous glance a load was lifted from your chest
Matters of the heart and soul between you and The Beloved
If amongst the gossiping back biters boredom set in, yet
It is much better to be alone than with unfit friends
On Love's path there is no room for a guilty conscience
Through the funnel of purity all impurities just sift
O heart! You must endure in love's game to remain
When we got bored from making mistakes, then we had to change
Donot criticize **Hafez** who seeks to improve the quality of your
days,
How can you bind a free-spirit who goes from place to place?

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت
درده قدح که موسم ناموس و نام رفت
وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم
عمری که بی حضور صراحی و جام رفت
در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود
می ده که عمر در سر سودای خام رفت
مستم کن آن چنان که ندانم ز بیخودی
در عرصه‌ی خیال که آمد کدام رفت
بر بوی آنکه جرعه‌ی جامت به ما رسد
در مصطبه دعای تو هر صبح و شام رفت
دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید
تا بویی از نسیم می‌اش در مشام رفت
زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه
رند از ره نیاز به دارالسلام رفت
نقد دلی که بود مرا صرف باده شد
قلب سیاه بود از آن در حرام رفت
دیگر مگو نصیحت حافظ که ره نیافت
گم گشته‌ای که باده‌ی نابش به کام رفت

O Cupbearer! Pour the wine for the fasting month is over
Grant the chalice; for the reason of reputation is sober
Our quality time has passed, please join us in prayer
A quantity of our life has passed without wine and pitcher
In the swing of repentance how much can one burn like incense
Give us wine for our life of naïve melancholy has went
Make me so selflessly drunk to become one with existence,
Cast me out of the realm of fantasy and who came or went.
In the hopes that a draft of your cup may even reach our nose,
The terrace is full of your prayers from night 'til morn.
To the old hearts a great life has come into their souls
As the breeze carried a scent of that fragrance to our noses
The ascetic had pride and did not take the road to safety
The bohemian, from personal need, worshipping holy
The heart's energy was spent on existing consciously
The black hearted are counterfeits trespassing unlawfully
Don't ever advise **Hafez**, who is free in the way of austerity
An old soul whose fine wine is continuously seeking Eternity!

شربت‌ی از لب لعلش نچشیدیم و برفت
روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت
گویی از صحبت ما نیک آمده بود
بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت
بس که ما فاتحه و حرز یمانی خواندیم
وز پی‌اش سوره‌ی اخلاص دمیدیم و برفت
عشوه می‌داد که از کوی ملامت نرویم
دیدی آخر که چنان عشوه خریدیم و برفت
شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکن
در گلستان وصالش نچمیدیم و برفت
همچو حافظ همه شب ناله و زاری کردیم
کای دریغا به وداعش نرسیدیم و برفت

The syrup of her ruby lips we didnot taste its flavor,
Her moon like presence like we could, we didn't savor.
You may say that our conversations save nations,
Or to rephrase it, human relations shape nations.
We have recited countless prayers
Invoking the great spirit masters
They turned their gaze on us to reply
Don't leave your street car named desire
With grace and style continue to ride
To reach each other in the Garden and unite
Like **Hafez** we wept and wailed at nights,
Alas! To bid him farewell we never arrived.

ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
آن شمع سر گرفته دگر چهره بر فروخت
وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت
آن عشوه داد عشق که تقوی ز ره برفت
و آن لطف کرد دوست که دشمن حذر گرفت
زنهار از آن عبارت شیرین دلفریب
گویی که پسته‌ی تو سخن در شکر گرفت
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود
عیسی دمی خدا بفرستاد و بر گرفت
هر حوروش که بر مه و خور حسن می فروخت
چون تو در آمدی پی کاری دگر گرفت
زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست
کوته نظر ببین که سخن مختصر گرفت
حافظ تو این دعا ز که آموختی که بخت
تعویذ کرد شعر تو را و به زر گرفت

O Cupbearer! Come for the True Beloved has rent the veil,
The light-working of the hermits has prevailed.
The uplifted candle wick enkindled its face,
And this experienced Master, the youth chased.
The Beloved's a loving gesture even made humility embarrassed,
Coupled with the Friend's kindness caused the enemy to be aware!
From the sweet heart ravishing speech, a safe place
"My mouth and speech became so sugary sweet," you may say
That load of great grief exhausted us for the heart's sake,
God sends one of Jesus breath to enlighten our road's way.
Every Cypress that boasts beauty over both night and day
Started the pursuit of other work when you came
The seven vaults of the sky are full of thunder and rain
Lo and Behold, the short-sighted one who took the short tale!
Hafez! From whom have you learned to pray this way?
That the Beloved, into gold turned your words and name!

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت
 آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت
 افشای راز خلوت ما خواست کرد شمع
 شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
 زین آتش نهفته که در سینه‌ی من است
 خورشید شعله‌ایست که در آسمان گرفت
 می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست
 از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت
 آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم
 دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت
 آن روز عشق ساغر می‌خرمنم بسوخت
 کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
 خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان
 زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت
 می‌خور که هر که آخر کار جهان بدید
 از غم سبک بر آمد و رطل گران گرفت
 بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند
 کان کس که پخته شد می‌چون ارغوان گرفت
 فرصت نگر که فتنه چو در عالم اوفتاد
 صوفی به جام می‌زد و از غم کران گرفت
 حافظ چو آب لطف ز نظم تو می‌چکد
 حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت

Your beauty was taken by the mistake of the world's grace,
Yes, by the consequence that this world gave it can also take.
The candle desired to reveal our mysteries God Bless tongues
unroll the heart's mysteries
From this internal fire burning in my chest the Sun's a flame,
which in the sky gets kindled
The flower wished to praise the scent of the Friend
From the wind's fervor, in the mouth, trapped was the breath
Resting apart in peace I became like the compass
Time needed to make a point, so into the center I was cast
On the day of Creation, the Sustainer, consumed my mind wine
Then from the reflection of the Provider's eye, a fire rised
I wish to shake my sleeve in the Latter Day Saints street
For these calamities the end of time skirts claim to reach
Replenish the clear wine for all who have seen the world's fidelity
Their burdens have become lighter their punishment more costly
On flower petals Mother Nature wrote with the blood of tulips
For the person who matured has received wine like a gift.

شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت
فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت
حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر
کنایتی‌ست که از روزگار هجران گفت
نشان یار سفر کرده از که پرسم راست
که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت
فغان که آن مه نامهربان دشمن دوست
به ترک صحبت یاران خود چه آسان گفت
من و مقام رضا بعد ازین و شکر رقیب
که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت
گره به باد مزین گرچه بر مراد وزد
که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت
به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو
تو را که گفت که این زال ترک دستان گفت
غم کهن به می‌سالخورده دفع کنید
که تخم خوشدلی این است و پیر دهقان گفت
مزن ز چون و چرا دم که بنده‌ی مقبل
قبول کرد به جان هر سخن که جانان گفت
که گفت حافظ از اندیشه‌ی تو آمد باز
من این نگفتم آن کس که گفت بهتان گفت

I heard a pleasant speech that the old man of Cana'an uttered,
"Separation from our True Beloved does what cannot be uttered!"
The shocking story of Resurrection this city's preacher uttered,
Was a clue which from the phase of exodus he uttered.
From what traveler to ask the sign of our Beloved?
For all the wind's messenger said was in confusion, O Beloved!
Whining that the unkind moon is the Friend's enemy,
Abandoning the talk of his companions, done so easily.
After this I enter a stage of contentment thanks to my adversary
That my heart got used to being broken and an open mind is its
remedy!
Don't tie a knot in the wind unless it blows on your wish,
For this is a reference to Solomon's speech with the wind.
As a break that the sphere may grant, don't stray from the way!
Who told you that this albino ever stopped telling tales?
Sipping the fine wine of the time forget your old pains
The old rustic Master's conversations plant the seeds of gaiety,
Don't worry about the future ways and means, O slave
Just accept with your heart and soul the Sultan's sayings!

چه لطف بود که ناگاه رشحه‌ی قلمت
 حقوق خدمت ما عرضه کرد بر کرمت
 به نوک خامه رقم کرده‌ای سلام مرا
 که کارخانه‌ی دوران مباد بی رقمت
 نگوییم از من بیدل به سهو کردی یاد
 که در حساب خرد نیست سهو بر قلمت
 مرا ذلیل مگردان به شکر این توفیق
 که داشت دولت سرمد عزیز و محترمت
 بیا که با سر زلفت قرار خواهیم کرد
 که گر سرم برود برندارم از قدمت
 ز حال ما دلت آگه شود ولی وقتی
 که لاله بردمد از خاک کشتگان غمت
 صبا ز زلف تو با هر گلی حدیثی راند
 رقیب کی ره غماز داد در حرمت
 تو را ز حال دل خستگان چه غم که مدام
 همی دهند شراب خضر ز جام جمت
 دلم مقیم در توست حرمتش می دار
 به شکر آن که خدا داشته است محترمت
 همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد
 که جان حافظ دلخسته زنده شد به دمت

Such beneficence was done by the fountain of your pen
The fee of our services was offered to your magnificence
With the wet ink please do extend our salutations,
For time's workshop shouldn't be without your signature!
Swain old me won't say that you have remembered in vain
That in the account of wisdom there is no memory in vain.
Don't make me despicable because of your great favor
For you will always and forever have Fortune and Honor
Come now for me to sign a vow with my blood
Promising even if I lose my head I will give you love
As you gradually have become more aware of our great state
You'll know tulips sprout from the dirt of those slain with your
pain
The morning breeze, to every flower, explains a tale
The arrival of whose rival eavesdropped with grace
What misery from the state of the heartsick continues;
That we all wish to give the Elixir of Life to you.
My heart dwells by your very door for God's sake honor it,
For that reason, the Creator has made you an honorable guest.

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت
باز آید و برهاندم از بند ملامت
خاک ره آن یار سفر کرده بیارید
تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت
فریاد که از شش جهتم راه بیستند
آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت
امروز که در دست توام مرحمتی کن
فردا که شدم خاک چه سود اشک ندامت
ای آنکه به تقریر و بیان دم زنی از عشق
ما با تو نداریم سخن خیر و سلامت
درویش مکن ناله ز شمشیر احبا
کاین طایفه از کشته ستانند غرامت
در خرقه زن آتش که خم ابروی ساقی
بر می شکند گوشه‌ی محراب امامت
حاشا که من از جور و جفای تو بنالم
بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت
کوته نکند بحث سر زلف تو حافظ
پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

O Lord! Create a way that will ensure the safety of my Beloved,
To return and grant my release from the sentence of censure.
Bring back the essential dust from the path of world travelers
In order for me to apply that location to my system navigator
Where's justice ever since they have limited my mobility,
This stature, these bangs, that face with those moles and beard.
Today when I am a puppet on your string please show me some
kindness!
Tomorrow when I become clay what gain is there from tears of
repentance?
O thou that with your every breath express love's experience
We wish you nothing other than protection and success
Dervish! Do not moan from the sword of friendship,
For this tribe, from the slain, get their commission.
Set fire to the religious garb to curb the cupbearer's enthusiasm
Your passion cuts the corners of the Imam's adytum
God forbid I should cry from your tyranny and oppression
The cruelty of the sensitive ones is just out of kindness
Hafez will not shorten the discussion of your appearance,
This dynasty is connected until the Resurrection.

ای هدهد صبا به سبا می فرستم
بنگر که از کجا به کجا می فرستم
حیف است طایری چو تو در خاکدان غم
زین جا به آسمان وفا می فرستم
در راه عشق مرحله‌ی قرب و بعد نیست
می بینم عیان و دعا می فرستم
هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر
در صحبت شمال و صبا می فرستم
تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب
قول و غزل به ساز و نوا می فرستم
ساقی بیا که هاتف غییم به مزده گفت
با درد صبر کن که دوا می فرستم
ای غایب از نظر که شدی همشین دل
می گویم دعا و ثنا می فرستم
در روی خود تفرج صنع خدای کن
کاینه‌ی خدای نما می فرستم
حافظ سرود مجلس ما ذکر خیر توست
تعجیل کن که اسب و قبا می فرستم

O lapwing of the east wind, to the spa, I send you
Lo and Behold from where to where I send you
Pity to be in the dust heap of grief such a fly Altair like you
Therefore, from here on out to the nest of loyalty I send you
In Love's stage there is no distance between me and you
I clearly see you and my prayers I'll send you
Morning and evenings are accompanied by prayers for you
In communion with the north and east wind I send you
So long as the army of sorrow don't ruin the state of your heart
I will give you my words and odes in melody with harmony
O Supplier, come for the invisible messenger gave me glad tidings
With the process of pain be patient for it to make progress in
healing
O hidden from vision, you have become my heart's companion
I pray for you and will send you my commendations
In your own presence witness the Essence's creation
That I will send you a pure mirror displaying love's reflection
Hafez, the song of our assembly is welfare's remembrance
But hurry up, for I will rush you a horse and carriage!

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت
جانم بسوختی و ز جان دوست دارمت
تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک
باور مکن که دست ز دامن بدارمت
محراب ابرویت بنما تا سحر گهی
دست دعا بر آرم و در گردن آرمت
گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی
صد گونه جادویی بکنم تا بیارمت
خواهم که پیش میرمت ای بی وفا طیب
بیمار بازپرس که در انتظارمت
صد جوی آب بسته‌ام از دیده در کنار
بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع توست
فی الجملة می‌کنی و فرو می‌گذارمت

O hidden from sights vision, to God I entrust thou
You have consumed my soul, yet I love you with all my soul
As long as I don't drag my shroud underground
Don't believe that I will be able to keep my hands off
Until the day display the eyebrow's adytum
In prayer I may wish to hold you as I raise my hands up
Ofaithless physicianI want to die before thou
Ask your patients if I haven't been in expectation of thou
I shed so many tears praying for rain and reign of our soul
For I want to plant love's seed in the heart of thou
Hafez!Wine Witness Bohemian isn't a state of yours,
You sum it up so well, I have no choice but to pardon thou!

زان یار دلنوازم شکرپیست با شکایت
گر نکته دان عشقی خوش بشنو این حکایت
بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یا رب مباد کس را مخدوم بی عنایت
رندان تشنه لب را جامی نمی‌دهد کس
گویی ولی شناسان رفتند ازین ولایت
هر چند بردی آبم روی از درت نتابم
جور از حبیب خوش‌تر کز مدعی رعایت
در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا
سرها بریده بی جرم و بی جنایت
چشمت به غمزه ما را خون خورد و می‌پسندی
جانا روا نباشد خون‌ریز را حمایت
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
زنهار ازین بیابان وین راه بی نهایت
این راه را نهایت صورت کجا توان بست
کش صدهزار منزل بیش است در بدایت
عشقت رسد به فریاد و خود بسان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

I have both gratitude and grievance for my cherished Beloved
Please listen to this tale if you want an insight about love
Without seeking any profit, I have come to give service
God forbid anyone be without the favor of labor and service!
No one gives any water to the thirsty Bohemians
Recognizing the sacred is rare, you may say.
Although you stole my thunder, I won't turn away my gaze from
thee
More pleasant is cruelty from the Beloved than courtesy from the
enemy
O heart! As her locks are like a noose, twist not
Without crime or punishment, there you'll see heads cut!
The glance of your eye likes to drink our blood,
O soul! It seems illegal to support those losing blood.
In this dark night of the soul I was without a purpose
Please come out of seclusion, my star of guidance
From all the sides that I turned to my fear increased
Beware of the forest and this path that's Infinite
How can one reach the Source of Infinite forms?
For in its inception are a hundred thousand roads!

مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت
خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت
پس از چندین شکیبایی شبی یا رب توان دیدن
که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت
سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم
که جان را نسخه‌ای باشد ز نقش خال هندویت
تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی
صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت
وگر رسم فنا خواهی که از عالم براندازی
بر افشان تا فرو ریزد هزاران جان ز هر مویت
من و باد صبا مسکین دو سر گردان بی حاصل
من از افسون چشم مست و او از بوی گیسویت
زهی همت که حافظ راست کز دنیی و از عقبی
نیامد هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

Always high off the fumes of your perfume,
Forever falling for the tricks of magic that you do!
O Lord! Chased by the day's anticipation, night arrives
Whereon the eyebrow's altar we kindle the candle of our eyes
Near and dear to me is learning proper vision
There the soul becomes the body's prescription
If you wish to gain the Eternal world
Tell the breeze to uncover the veil, fold by fold
And if you are seeking to renounce your will
Upside down and counter-clockwise, have your fill
The morning breeze and I, both revolving without end
Drunk from your visual, virtual sorcery and intense scent
Of Supreme Excellence and Intelligence is the holy soul of **Hafez**,
When it comes to gray matter, none better lights our stardust
particles.

دل من در هوای روی فرخ
بود آشفته همچون موی فرخ
به جز هندوی زلفش هیچ کس نیست
که برخور باشد او از روی فرخ
سیاهی نیکبخت است او که داریم
بود همراه و هم زانوی فرخ
شود چون بید لرزان سرو بستان
اگر بیند قد دلجوی فرخ
بده ساقی شراب ارغوانی
به یاد نرگس جادوی فرخ
دوتا شد قامت‌م همچون کمانی
ز غم پیوسته چون ابروی فرخ
نسیم مشک تاتاری خجل کرد
شمیم زلف عنبر بوی فرخ
اگر میل دل هر کس به جایی‌ست
بود میل دل من سوی فرخ
غلام خاطر آنم که باشد
چو حافظ چاکر و هندوی فرخ

My heart desires the fortunate face
Like the disheveled hair of grace
Her henna tattoos were also embraced
That enjoyed prosperity from fortunes gaze
Black, being the constant of the auspicious rays
Is the fellow sojourner of glory and grace
Like the weeping willow and cypress atour gate
If only they could see prosperity's heart alluring state
O Saki! Give us the wine of that amethyst shade
To remember our pupil's magical light displays
Bent like a bow and the arrow became my shape
From the continuum of sorrow on the brow of grace
The breeze of the Hun's scent made us embarrassed
To be able to smell her amber hair is very fortunate
If the desire of hearts is to go to any part or place,
My heart wishes to be shaped with delightful grace.
The words I use serving you as memories slave,
Hafez, is also the servant of the Hindi faith.

دی پیر می فروش که ذکرش به خیر باد
گفتا شراب نوش و غم دل بیر ز یاد
گفتم به باد می دهم باده ننگ و نام
گفتا قبول کن سخن و هر چه باد باد
سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست
گو بهر این معامله غمگین مباش و شاد
بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ
در معرضی که تخت سلیمان رود به باد
حافظ گرت ز پند حکیمان ملالت است
کوتاه کنیم قصه که عمرت دراز باد

Yesterday the expert wine vendor, who, should be well mentioned
Said: "Drink wine and erase your troubles from recollection."
I said: "To the breeze the wine carries our name and fame."
He said: "Accept its speech and whatever that may entail."
Since from my hand comes both loss and gains measure,
Say for this reason be neither in pain nor pleasure.
Your arms are like the wind which when your heart is set on a
thing
Your feet will keep up the pace for you to attend that meeting
Hafez! If you are tired of the wise counsel of sages,
Let's say: "Live long, live strong," while making short the tale.

شراب و عیش نهان چیست کار بی بنیاد
زدیم بر صف رندان و هر چه بادا باد
گره ز دل بگشا وز سپهر یاد مکن
که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد
قدح به شرط ادب گیر زآن که ترکیبش
ز کاسه‌ی سر جمشید و بهمن است و قباد
که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند
که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد
ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم
که لاله می‌دمد از خون دیده‌ی فرهاد
مگر که لاله بدانست بی‌وفایی دهر
که تا بزاد و بشد جام می ز کف ننهاده
بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم
مگر رسیم به گنجی درین خراب آباد
نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر
نسیم باد مصلی و آب رکناباد
قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله‌ی چنگ
که بسته‌اند بر ابریشم طرب دل شاد

Wine and hidden pleasure is like cooking without a recipe,
When in the soul's kitchen, love, is the main ingredient.
Untie the heart's knot to disregard hell or heaven,
For such a knot can't be loosened by any architect.
With the revolution of time comes evolution of the mind
To and for respect take the chalice and you'll find:
The skull of Jamshid, Bahman and of Qobad.
Who is conscious of where Kaveh and Kay are at?
Or how Jamshid's throne has gone with the wind?
Yet I see your longing passion for Shirin's lip!
That from Farhad's blood sweat and tears bloomed these tulips
Perchance, aware of Time's unfaithfulness are those tulips
Giving birth creates more space to hold your consciousness
Come here for us to get love drunk and become more conscious
Maybe we will reach the ruins treasure in the sacred chest
They don't allow you to journey with me lift thy cup to the sound
of the harp, **Hafez**
For to the silk road they have bound our happiness.

دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد
من نیز دل به باد دهم هر چه باد باد
کارم بدان رسید که همراز خود کنم
هر شام برق لامع و هر بامداد باد
در چین طره‌ی تو دل بی حفاظ من
هرگز نگفت مسکن مالوف یاد باد
امروز قدر پند عزیزان شناختم
یا رب روان ناصح ما از تو شاد باد
خون شد دلم به یاد تو هر گه که در چمن
بند قبای غنچه‌ی گل می‌گشاد باد
از دست رفته بود وجود ضعیف من
صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد
حافظ نهاد نیک تو کامت برآورد
جان‌ها فدای مردم نیکو نهاد باد

Last night the wind brought me news of the Beloved's trip,
I had to also give my heart and soul to the wind.
Know my work makes you a confidant of mine,
Every evening a flash of lightning and at morning the wind.
Within your curly locks my heart is vulnerable
Never said: "Thy familiar dwelling is memorable."
Today, I recognized the value of wise counsel,
O Lord! From you make joyous the state of our counsellors.
My heart skips a beat at the memory of you and the Garden
The wind loosened the string of the rose-bud's coats, and
My mere, microcosmic existence has become annihilated
The dawns early prayer that the wind sings is to be united
Hafez, your hopes bring forth your good disposition
Souls hold for ransom men of good disposition.

روز وصال دوستداران یاد باد
یاد باد آن روزگاران یاد باد
کامم از تلخی غم چون زهر گشت
بانگ نوش شادخواران یاد باد
گرچه یاران فارغند از یاد من
از من ایشان را هزاران یاد باد
مبتلا گشتم درین بند و بلا
کوشش آن حق گزاران یاد باد
گرچه صد رودست در چشمم مدام
زنده رود و باغ کاران یاد باد
راز حافظ بعد ازین ناگفته ماند
ای دریغا رازداران یاد باد

Remember, the friend's day of unity!
Remember and long live those times...
Thebittersweet taste in my mouth is from life.
Remember the celebration of drinking your wine
Although my friends may not pay me no mind
On my behalf their memory lives on in my mind
I am also stricken with the problems of my time
Recollect the endeavors of those living right
Although there are a hundred rivers in my eyes
Long live the Garden's memory of the Water of Life
After this the secrets of **Hafez** will remain quiet
For those sworn to secrecy, a long life.

جمالش آفتاب هر نظر باد
ز خوبی روی خوبش خوبتر باد
همای زلف شاهین شهپرش را
دل شاهان عالم زیر پر باد
کسی کاو بسته‌ی زلفش نباشد
چو زلفش درهم و زیر و زیر باد
دلی کاو عاشق رویش نگرده
همیشه غرقه در خون جگر باد
بتا چون غمزه‌ات ناوک فشاند
دل مجروح من پیشش سپر باد
چو لعل شکرینت بوسه بخشد
مذاق جان من زو پر شکر باد
مرا از توست هر دم تازه عشقی
تو را هر ساعتی حسنی دگر باد
بجان مشتاق روی توست حافظ
تو را در حال مشتاقان نظر باد

Your splendor be the Sun of everyone's sight,
Much better than even that angelic spirit!
O Phoenix of your tress is the falcon of long wings,
Beneath those wings and feathers is the worldly king.
Those who aren't attracted to your type
Must be either dumb, deaf or blind
Heart's that are not already in love with your kind
Are probably drowning in this sink or swim of life.
O Madonna! With your glance the arrow you let fly
Into my unshielded, wounded heart of mine
When your sugary lips gives a kiss to mine
From them, the sweet flavor of life comes to mind
Every moment is a fresh new love to my sight
Hourly your hour-glass shape pours me some light
With heart and soul, **Hafez's** days turn to nights
Of those eagerly awaiting your presence, don't forget to remind.

